

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۳۳

جمعه ۸ آذر ۱۳۹۲، ۲۹ نوامبر ۲۰۱۳

بیانیه حزب کمونیست کارگری درباره:

**"توافق مقدماتی ژنو" و
پارادوکس جمهوری اسلامی**

صفحه

**نباید به حکومت اسلامی
فرصت داد**

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۱

**برای بیست و دومین سالگرد
تشکیل حزب ما،
توفانی بپا بود و امید
می کوید بر طبل زندگی**

کیوان جاوید

صفحه ۶

**من از خط تماس حزب
سخن میگویم**

شهلا دانشفر

صفحه ۵

پیرامون توافقنامه هسته ای

پرسشهایی از محسن ابراهیمی، حمید تقوایی،
مصطفی صابر و محمد آسنگران

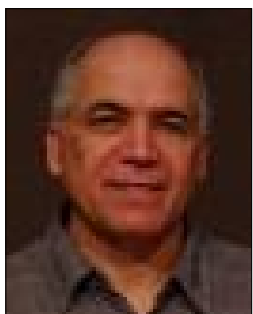
صفحه ۲



صفحه ۳

**حاکمیتی در بن بست
جامعه ای تشنه تحول**

گفتگو با کاظم نیکخواه در مورد
قطعنامه بحران جمهوری اسلامی



صفحه ۴

**موقعیت امروز
حزب کمونیست کارگری**

مصاحبه با اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی
حزب کمونیست کارگری بمناسبت
فرا رسیدن سالگرد تشکیل حزب

**اعتصاب عمومی در تونس سه شهر را فلج کرد!
تظاهرکنندگان دفاتر حزب اسلامی النهضة را
به آتش کشیدند!**

صفحه ۱۱

محسن ابراهیمی



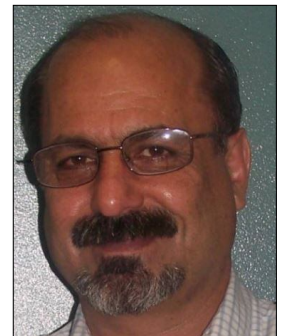
سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پیرامون توافقنامه هسته ای

پرسشهایی از محسن ابراهیمی، حمید تقوایی،
مصطفی صابر و محمد آسنگران

بعد از چندین سال مذاکرات سرانجام تانگوی مذاکرات هسته ای (نامی که بعضی از رسانه های غرب به این مذاکرات داده بودند) خاتمه یافت. شنبه گذشته توافقنامه بین جمهوری اسلامی و گروه ۵+۱ در مورد فعالیتهای هسته ای جمهوری اسلامی منتشر شد. در مورد این توافقنامه سوالاتی را با محسن ابراهیمی، حمید تقوایی، مصطفی صابر و محمد آسنگران مطرح کرده ایم، که پاسخ آنها را در اینجا می خوانید. با تشکر از این عزیزان.

انترناسیونال



محسن ابراهیمی:

پرسش: این مذاکرات بر سر چه بود، چرا آغاز شد؟ و در چه زمینه هایی به توافق رسیدند؟ دولت روحانی و نیروهای سیاسی حامی آن و همچنین خامنه ای از این توافقنامه بعنوان یک پیروزی اسم برده اند. این توافقنامه چه می گوید؟ آیا جمهوری اسلامی به اهدافی که از ابتدا در مورد پروژه هسته ای داشت، رسید؟

پاسخ: سران حکومت اسلامی قبلا هم جامه های زهرشان را با شعار پیروزی سرکشیده اند! روحانی و خامنه ای مجبورند شکستشان را پیروزی اعلام کنند چون قبل از هر چیز باید یک جوری صورت خود را سرخ نگه دارند. بعد از

۳۴ سال رجزخوانی علیه "شیطان بزرگ"، امروز با خفت و خواری تسلیم خواسته های همان شیطان شده اند. همچنین نامه عجولانه روحانی به خامنه ای و اظهار خوشحالی عجولانه تر خامنه ای این هدف را دنبال میکند که تا دیر نشده افساری بر دهن باند های "وفادارتر" به خودش بزند که مثلا با کشاندن اختلافات به صفحات کیهان تصویری از هم گسیخته از حکومت به نمایش نگذارند. این البته غیر ممکن است. خامنه ای به خاطر این "پیروزی" حتی در صف هواداران خودش هم شکست خورده تر و بی اعتبارتر از گذشته شده است. خیلی امکان دارد که این توافق در همان دوره آزمایش از جمله روی اختلافات درون حکومت اسلامی خرد شود!

این مذاکره چرا آغاز شد؟

نیویورک تایمز و بعدا گاردین افشا کردند که مذاکرات هسته ای در دوران احمدی نژاد به شکل مخفی آغاز شده بود؛ در دوران روحانی به شکل کاملاً سری در کشور عمان و با پذیرایی گرم سلطان قابوس ادامه داشت و به این معنا سؤال آغاز مذاکره نیست بلکه این است که چرا مذاکرات کاملاً سری، یکباره در کنفرانس ژنو قالب "علنی" به خودش گرفت و به اعلام توافق بر سر یک متن مشترک منجر شد؟ چرا اصولاً یک اولویت اصلی دولت روحانی حل مساله هسته ای بود؟

به نظر من تحولاتی در سطح جهان هر دو طرف را ناگزیر کرده است برای رسیدن به یک "توافق" ولو آزمایشی و موقت عجله بکنند.

وجه مهم این تحولات جهانی چه ها هستند؟

این دیگر یک فاکت تاریخی است که پایکوبی غرب در پای دیوار برلین و بر روی جنازه اردوگاه مقابل خیلی طول نکشید. این پایکوبی در میان تلی از جنازه و دود و خون که بن لادن و ملا عمر - به نمایندگی از یک بخش اسلام سیاسی - در نیویورک برپا کردند تمام شد. موجودات هاری که خود غرب برای مقابله با قطب مقابل به دنیا آورده بود به خالقین خود اعلام جنگ کرده بودند. از نظر دول غرب، این یک فرصت طلایی بود که پایان جنگ سرد با جنگی گرم علیه دشمنی جدید جایگزین شود. جهان وارد دوره خونین تقابل اسلام سیاسی با میلتراریسم آمریکا شد. افغانستان و عراق به اولین آزمایشگاه خونینی تبدیل شدند که در آن پروژه "خاورمیانه بزرگ" جرج بوش باید شروع میشد و موقعیت آمریکا در دنیای جدید را تثبیت میکرد. طنز تاریخی این است جمهوری اسلامی به عنوان سرکرده بخش دیگر اسلام سیاسی، در حالیکه شعار "مرگ بر امریکا" از دهنش نمی افتاد، در این تقابل در خدمت آمریکا قرار گرفت.

دمکراسی مذهبی- قومی که بر روی خرابه های افغانستان و عراق سر بلند کرده بود نه تنها هژمونی آمریکا در منطقه را تثبیت نکرد بلکه به میدانی برای گسترش تروریسم اسلامی تبدیل شد که دنیا را در کشاکش با تروریسم مقابل به صحنه ای از جنایت سازمانیافته تبدیل کردند. امریکا در باتلاق افغانستان و عراق گیر کرد. انتخاب اوپاما بخشا پاسخ بورژوازی آمریکا برای رها شدن از چنین باتلاق سیاسی بود. آن مشت آهنینی که از آستین بوش در آمده بود و عراق را به ویرانه تبدیل کرده

بود این بار از آستین اوپاما در آمد و به سمت "جهان اسلام" (همان اسلام سیاسی) دراز شد. سخنرانی در دانشگاه قاهره (۲۰۰۹) را به یاد بیاورید که اوپاما علناً خطاب به "جهان اسلام" گفت حاضرم دستانم را بسویتان دراز کنم اگر مشتهایتان را باز کنید! توافق ژنو تا آنجا که به آمریکا برمیگردد جلوه ای از ادامه همین خط در شرایط امروز است.

دو سال بعد، انقلابات ۲۰۱۱ کل روندهای دو دهه گذشته را زیر و رو کرد و دو طرف را به موقعیتی راند که بیش از پیش به هم نیاز پیدا کردند. این یک موج جهانی بود که از بالای سر تقابل دو قطب تروریستی به مثابه نیروی سوم عروج کرده بود و با خواسته ها و شعارها و آرمانهایش عملاً علیه هر دو قطب اعلام جنگ کرده بود.

یک اثر بلافاصله و مهم این انقلابات تضعیف موقعیت همه شاخه های اسلام سیاسی بود. "جهان عربی و اسلامی" نه از قوم سخن گفت و نه از مذهب بلکه با شعارهای محبوب و مشهورش یعنی "آزادی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی"، "نان، آزادی، کرامت انسانی"، دست زد به سینه همه این نیروهای ارتجاعی و مشخصاً اسلام سیاسی از هر نوع و شاخه اش زد که زمانی داعیه نمایندگی مردم محروم منطقه را داشتند! قابل تصور است که جمهوری اسلامی در چنین شرایطی در عین رجزخوانی در باره "بیداری اسلامی" چقدر احساس خفت و خواری و تنهایی میکرد. این انقلابات جمهوری اسلامی را در جهان منزوی تر از گذشته کرد. انقلاباتی که پیش پرده اش اتفاقاً در خود ایران در سال ۸۸ رخ داده بود و موقعیت منززل حکومت اسلامی را به جهانیان نشان داده بود.

به این ترتیب، نیروهایی که مردم جهان را در منجذاب کشمکش خونینشان غرق کرده بودند، یکباره در مقابل دشمن

مشترک یعنی همان نیروی سوم قرار گرفتند و این دیگر یک ضرورت سیاسی شد که "مشتهای گره کرده" شان در مقابل هم باز کنند.

از نقطه نظر دول غرب و آمریکا، حکومت اسلامی رام شده به مثابه یک بازیگر در منطقه بسیار بهتر به جایگیری آمریکا در منطقه کمک میکند تا اینکه این حکومت در موج بازگشت انقلاب ۸۸ آنهم در مقیاسی گسترده تر و زیر و رو کننده تر ساقط شود و از درونش چه بسا چه به مثابه یک نیروی سیاسی مطرح و تعیین کننده عروج کند و متعاقباً به نیرومندتر شدن چپ در کل منطقه منجر شود. این هم وجه دیگری از تعجیل برای رسیدن به "توافق ژنو" است.

بعلاوه، از نظر غرب و آمریکا، شرایط برای حل کشمکش با حکومت اسلامی به نفع غرب مساعدتر از همه دوره های پیشین است. اقتصاد در حال فروپاشی جمهوری اسلامی، انزوای جهانی، موقعیت وخیم اسلام سیاسی در جهان و موقعیت متزلزل داخلی حکومت در ایران و احتمال شورش گرسنگان، از نظر غرب بهترین شرایط را برای تحمیل چهارچوب مورد نظرش به جمهوری اسلامی فراهم کرده است. غرب و آمریکا این فرصت طلایی را در هوا قاپیدند. "توافق ژنو" یک قدم آزمایشی برای تبدیل کردن این فرصت به واقعیت است.

آیا جمهوری اسلامی به اهدافی که از ابتدا در مورد پروژه هسته ای داشت، رسید؟

به نظر حکومت اسلامی از راه انداختن پروژه هسته ای یک هدف استراتژیک داشت: مسلح کردن خود و از این طریق اسلام سیاسی رو به موت شاخه خودش به بمب هسته ای و تبدیل شدن به یک قدرت مهم منطقه ای و نهایتاً تداوم حیات سیاسی اش. اما ابزاری که قرار بود جمهوری اسلامی را در دراز مدت به قدرت منطقه ای تبدیل

حاکمیتی در بن بست جامعه ای تشنه تحول

گفتگو با کاظم نیکخواه در مورد قطعنامه بحران جمهوری اسلامی

انترناسیونال: اخیرا دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری قطعنامه ای را با عنوان "بحران جمهوری اسلامی بر متن شرایط جدید"، مورد تصویب قرار داد. در بند ۱ این قطعنامه صحبت از شرایط سیاسی تازه در جهان و مشخصا در منطقه خاورمیانه شده است. ممکن است این شرایط سیاسی را توضیح بدهید؟

کاظم نیکخواه: کلا همانطور که تیترو قطعنامه نشان میدهد هدف این قطعنامه که حمید تقوایی آنرا به دفتر سیاسی برای تصویب ارائه داد، اینست که وضعیت جمهوری اسلامی را در شرایط سیاسی تازه جهان و ایران مورد بررسی قرار دهد و مولفه های اصلی آنرا طرح نماید. کلا همیشه این مهم است که ما روندهای اصلی را ببینیم. این چیزی است که باعث میشود در افت و خیزهای موقتی و کوتاه مدت هرروزه دچار گیجی و سردرگمی نشویم و اجازه ندهیم که جریانات مختلف مردم را هم گیج و سر در گم کنند. الان نگاه کنید برای چندمین بار يك آخوند کهنه کار و شناخته شده جمهوری اسلامی در ایران آمده سرکار و يك مشت دلال سیاسی و جریانات مدافع این حکومت چه جنجالی راه انداخته اند و میخواهند يك بار دیگر برای این حکومت عمر بخزند و این را القا کنند که تحولی اساسی در جریان است. و باید منتظر این تحول ماند و حکومت دارد متعارف میشود و ماندنی است و اوضاع بهبود خواهد یافت و امثال اینها.

این قطعنامه میخواهد نشان دهد که این حکومت درست بر خلاف این جنجالها، به دلیل کل شرایط سیاسی جهانی و داخلی، بیش از همیشه به وصله ناجوری

در جهان تبدیل شده، به بن بست کامل رسیده و راه پس و پیش ندارد. این شرایط سیاسی تازه را اگر بخوایم در يك عبارت

است و به بن بست رسیده است. ۹۹ درصدی ها به میدان آمدند. سال ۸۸ دنیا را متوجه مردم ایران کرد. ندا آقا سلطان به يك چهره جهانی تبدیل شد. جنبش

نیروهای فسیل و مرتجع و واپس گرایی نظیر جمهوری اسلامی را به يك غیر ممکن منطقی تبدیل کرده است. حتما دیکتاتوری های سرکوبگر اقلیت تا مدتی دیگر سرپا می مانند. اما آنها که ضعیفترند و تناقضات زیادتاری دارند باید زودتر گورشان را گم کنند و جمهوری اسلامی ضعیفترین ماندگان است. گویی مانده است تا سرنگون کنندگانش خود را باور

الان هم غرب بطور جدی با موجودیت جمهوری اسلامی مشکل دارد. نه به همان دلایلی که مردم مشکل دارند. برعکس به این دلیل که این حکومت قادر به کنترل مردم نیست و نقش این حکومت به ضد خودش تبدیل شده است. اینها این حکومت را برای سرکوب انقلاب مردم در سال ۵۷ سرکار آوردند. اما مدتهاست که دیگر این خاصیتش را نه فقط از دست داده بلکه دارد انقلاب بسیار عمیق تری را مقابل خود فشرده میکند. اما هنوز هم مشکل غرب اینست که آلترناتیوی در برابر اوضاع و قادر به کنترل اوضاع متحول ایران ندارند. این به زبان ساده همان چیزی است که ما آنرا بحران و بن بست حاکمیت بورژوازی در ایران مینامیم.

کنند و آماده کنند. میشود در این مورد زیاد صحبت کرد. ما در این زمینه قطعنامه ها و نوشته های متعددی داشته ایم و فکر میکنم همین حد اشاره کافی باشد.

انترناسیونال: در بند ۲ صحبت از قرار گرفتن جمهوری اسلامی در آستانه يك فروپاشی کامل اقتصادی و حدت یافتن بحران حکومتی بورژوازی ایران شده است. بنظر میرسد در بین نیروهای مختلف سیاسی و حتی در خود جمهوری اسلامی در مورد اوضاع اقتصادی وحدت نظر وجود دارد، اما بحث ها جدالها و کشمکش ها بیشتر در مورد روندها و تحولات سیاسی است، در این شرایط شما وضعیت سیاسی رژیم را چگونه می بینید؟

کاظم نیکخواه: نکته بسیار قابل توجه در مورد جمهوری اسلامی اینست که امروز هیچ بنی بشری روی کره زمین نیست که فکر کند این رژیم را به همین شکل میشود نگه داشت. موضع ما و مردم

جهانی علیه اعدام و سنگسار سکینه محمدی و کبرا رحمان پور را به سر در تالارهای غربی برد. انقلابات منطقه صورت گرفت و دیکتاتوری های "سکولار" پروغرب را که با ثبات بنظر میرسیدند به زباله دان انداخت. دنیا متوجه شد که بازیکنان صحنه سیاسی مصر و تونس و حتی لیبی و کشورهای دیگر "مسلمانان تند رو" و "میانه رو" و "اخوان" و "نهضه" نیستند بلکه جوانان مدرن و سکولار فیس بوی و تویتری هستند. حتی جریانات اسلامی ای که مدیای غربی آنها را "مدرن و میانه" مینامید و ستایششان میکرد در کشورهایی که همین مدیا آنها را "کشورهای اسلامی" مینامید، یکی بعد از دیگری دارند در مصر و تونس و حتی ترکیه با خیزش توده ای مردم عقب رانده میشوند.

این دوره دیگری است که گرچه هنوز طبقه مفتخور سرمایه دار بر آن حاکم است، اما افق دیگری را روبروی خویش گشوده است. و حاکمیت

که روشن است. اما این حکومت حتی برای طبقه خودش هم خاصیت اصلیش را از دست داده و به معضلی تبدیل شده است. حتی دست اندرکاران خود این حکومت حرفشان این نیست که این حکومت به شکل کنونی قابل دوام است. بلکه فکر میکنند با "اصلاحاتی همه جانبه" میشود آنرا حفظ کرد. اگر دقت کنید می بینید که اپوزیسیون طرفدار رژیم هم خودش را بعنوان "خط استحاله" معرفی میکند. یعنی فکر میکند حکومت اسلامی را با "تغییرات تدریجی" و از بالای سر مردم میشود عوض کرد و به يك حکومت متعارف سرمایه داری تبدیلش کرد و در راس جامعه نگهش داشت. سرنوشت باند احمدی نژاد - مشایی از این نظر بسیار گویاست. اینها از تندروهای کله خشک و بسیار مرتجع "اصولگرا" بودند. ولی وقتی کمی اعتماد به نفس پیدا کردند، اینها هم مشغول این شدند که سر و وضع جمهوری اسلامی را عوض کنند. و چاشنی ناسیونالیسم ایرانی را که با مذهب هم همخوانی دارد وارد حکومت کنند و آخوندها را از جلوی صحنه کنار بکشند و امثال اینها. و از این طریق امیدوار بودند که بشود این رژیم را چند صباحی حفظ کرد.

دولت های غربی هم که خودشان این حکومت را سرکار آورده اند بنظر من اگر از فوران انقلاب مردم وحشت نداشتند قبل از صدام جمهوری اسلامی را سرنگون کرده بودند. چون دلیل و بهانه نسبت به صدام برای سرنگونی این حکومت خیلی بیشتر داشتند. اما چرا حمله نکردند؟ چون آلترناتیوی که مقبولیت اجتماعی داشته باشد و بتواند اوضاع جامعه ای مثل ایران را کنترل کند و جلوی پیشروی مردم انقلابی را بگیرد، نداشتند.

الان هم غرب بطور جدی با موجودیت جمهوری اسلامی مشکل دارد. نه به همان دلایلی که مردم مشکل دارند. برعکس

موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری

مصاحبه با اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی حزب کمونیست کارگری بمناسبت فرا رسیدن سالگرد تشکیل حزب

انترناسیونال: از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران ۲۲ سال می‌گذرد. در طول این مدت حزب فراز و نشیب‌ها و دورانی‌های متفاوتی را از سر گذرانده است. شما از بدو تشکیل حزب تا کنون در رهبری حزب حضور داشته و نقش مهمی در پیشبرد سیاست‌های آن داشته‌اید. امروز موقعیت حزب را در داخل و خارج از ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا از این موقعیت احساس رضایت می‌کنید؟

اصغر کریمی: از اهداف و سیاست‌های حزب، فعالیت‌های حزب و تأثیراتی که در جامعه ایران ایجاد کرده ایم نه تنها احساس رضایت بلکه بعنوان یک عضو این حزب افتخار می‌کنم. فکر می‌کنم این احساس هر عضوی است که با حزبی کار می‌کند که با اهدافی عمیقاً انسانی بیش از دو دهه در سنگرهای مختلف در دفاع از مردم علیه یک حکومت یتمام معنی مرتجع جنگیده و منشأ اثر زیادی بوده است. اما از میزان پیشروی و رشد حزب شخصاً راضی نیستم، میتوانستیم و باید در موقعیت دیگری میبودیم. این ظرفیت را داشتیم و برای ما عملی بود. اجازه دهید این دو جنبه را بیشتر توضیح بدهم.

اهداف سیاسی و انسانی حزب در برنامه یک دنیای بهتر نسبتاً به تفصیل بیان شده است و یک سند فوق العاده مهم برای حزب ما، جنبش ما و برای کل جامعه ایران است. برنامه حزب اینقدر غنی و همه جانبه است که برای هر فعال سیاسی، فعال هر جنبشی و هر انسان شریفی که در مبارزه‌ای شرکت می‌کند، مطالبات روشنی مقابل او می‌گذارد. حول هر بند این

برنامه میتوان کمپین‌های بزرگ سازمان داد. این سندی است که جنبش ما را در مقایسه با جنبشهای دیگر چند سر و گردن بالا برده است. سیاست‌ها و همینطور کمپین‌های سیاسی ما نیز که در راستای همین برنامه ضریبدر اوضاع متحول جامعه در این دو دهه بوده است، تماماً قابل دفاع و یک نقطه قوت مهم دیگر ما است. ما حزبی متعلق به طبقه کارگر هستیم و در سوالات بعد توضیح میدهم که بطور مشخص در این زمینه چه کرده ایم و چه سیاست‌هایی را به پیش برده ایم. همینطور در سایر جنبش‌ها و اعتراضات اجتماعی.

در همه اعتراضات حق طلبانه‌ای که در جامعه نقش دارند تأثیر برنامه و سیاست‌های حزب را در مطالبات و قطعنامه‌های آنها بخوبی میتوان مشاهده کرد. در همه آنها خط رادیکال و سوسیالیستی در مقابل خط و خطوط دیگر از نظر داشتن مطالبات و پلاتفرم‌های روشن برتری آشکاری دارد و خط و خطوط دیگر همه جا خود را تحت فشار جنبش ما میبینند.

در خارج کشور به جرات میتوان گفت نسبت به هر حزب و جریان دیگری حضوری به مراتب فعال‌تر و دخالتر داشته ایم و فضای سیاسی رادیکال و فعال علیه جمهوری اسلامی و جنایاتش را به سهم خود حفظ کرده ایم.

یک اهرم مهم تبلیغاتی و سیاسی ما تلویزیون کانال جدید است که بیش از نه سال است با توده وسیعی از مردم در تماس نزدیک و زنده است. کانالی که حرف‌های متفاوتی را به درون جامعه برده است. حدود شصت

هزار ساعت برنامه‌های کانال جدید با بیش از میلیون‌ها بیننده، بیش از ۲۵۰۰ ساعت برنامه پخش مستقیم که دهها هزار نفر از ایران با رهبران و مبلغان حزب در این برنامه‌ها حرف زده و اکثر آنها از اهداف و سیاست‌های ما در مقابل جمهوری اسلامی دفاع کرده‌اند. کانال جدید جای خود را در میان توده‌های وسیع مردم زحمتکش در سراسر کشور باز کرده و به یک کانال شناخته شده، جافتاده و معتبر تبدیل شده است. گفتمان متفاوتی را در زمینه حقوق مردم، جا انداخته است، آژیتاتورهای زیادی ایجاد کرده و مردم را در صحنه مبارزه سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی و احزاب سیاسی مختلف نمایندگی کرده است. تأثیرات مبارزاتی آشکاری بویژه در عرصه جنبش کارگری و علیه اعدام و دفاع از زندانیان سیاسی و غیره داشته و ایده‌های کمونیستی را در مقیاسی توده‌ای شکل داده است. کانال جدید مدتها است به یک اهرم مهم کمونیسم و حزب در صحنه سیاست ایران تبدیل شده است. این مجموعه کمونیسم را به یک نیروی از نظر سیاسی بالفعل، مطرح و خوشنام در ایران تبدیل کرده است.

اما فعالیت‌های وسیع ما در طول سالیان دراز هرچند به وضوح در مقایسه با سایر احزاب پیشروی بیشتری را نشان میدهد، اما از بسیاری ضعف‌ها رنج میبرد. ما باید سازمان حزبی بسیار بزرگتری در ایران و خارج می‌داشتیم، شبکه‌های ما باید بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر از این میبود، ارتباط بیشتری با بخش پیشرو جنبش‌های مختلف باید می‌داشتیم، باید شبکه‌های خبری و پخش

ادبیات حزب بیشتتری می‌داشتیم، کمپین‌ها و چهره‌های شناخته شده بیشتتری شکل میدادیم، باید احزاب و جنبش‌های دیگر از ملی اسلامی تا راست ناسیونالیست و جریانات حقوق بشری و غیره را خیلی بیشتر از اینها تحت فشار می‌گذاشتیم، عضوگیری بسیار بیشتر و ستون کادری بزرگتری می‌داشتیم، تا بتوانیم دامنه عمل بزرگتر و موثرتری داشته باشیم. موقعیت ما در داخل کشور و حضور ما در بسیاری از کانون‌های مبارزه بطور محسوسی حتی در مقایسه با سه چهار سال قبل خیلی بهتر است اما نه تنها در مقایسه با آنچه نیاز داریم بلکه در مقایسه با میزان فعالیت و حقانیت سیاست‌هایمان هنوز آن چیزی نیست که انتظار داریم. این مساله دلایل متفاوتی دارد. قطعاً یک دلیل مهم آن فشارهای پلیسی و سرکوب و یک دلیل مهم دیگر موقعیت کمونیسم در سطح جهان است. بعلاوه عامل فقر و ترس از دست دادن شغل یک تأثیر مستقیم بر روی خود فعالین کارگری و فعالین حزب و سایر فعالین سیاسی گذاشته است که توان فعالیت وسیع را از آنها گرفته است. ولی اینها شرایط داده جامعه است، ما باید بتوانیم بر این مشکلات غلبه کنیم و طیف وسیعتری را به فعال حزبی تبدیل کنیم. صرف‌جا افتادن شعارها و مطالبات حزب و یا نفوذ سیاسی و معنوی حزب هرچند یک فاکتور مهم به حساب میآید اما مطلقاً کافی نیست. فکر می‌کنم اکنون ما راه حل را بدرجات زیادی میدانیم و به همین درجه در عمل پیشرفت‌های بیشتری را شاهد هستیم. در سالهای گذشته ما تأکید زیادی بر سازماندهی پراتیک اجتماعی داشته‌ایم و این درپچه‌های تازه‌ای بروی ما باز کرده است.

انترناسیونال: نقش و تأثیر حزب در جنبش‌های مختلف اجتماعی را چگونه می‌بینید؟

اصغر کریمی: اینجا باید روی نقاط قوت مهم و متعددی انگشت بگذارم. نگرش ما نسبت به جنبش‌ها و اعتراضات حق طلبانه از جنبش آزادی زن تا جنبش ضد مذهبی و خلاصی فرهنگی، از جنبش علیه اعدام و آزادی زندانیان سیاسی تا دفاع از حقوق کودک و دفاع از حقوق پناهنده و غیره، یک برخورد منحصربفرد و عمیقاً طبقاتی و سوسیالیستی است. نه فکر میکنم غلظت این فعالیت‌ها نباید زیاد باشد چون عیار کارگری و کمونیستی مان پائین میآید! نه فکر میکنم اینها "دمکراتیک" هستند و نهایتاً بورژوازی! اینها مستقیماً به کارگر مربوطند. ما به کارگر مانند کارفرما بعنوان نیروی کاری که فقط به مسائل صنفی خود معطوف است نگاه نمی‌کنیم. ما یک سکت ایدئولوژیک نیستیم. یک حزب دخالتگر سیاسی هستیم. جایگاه مبارزه برای رفرفر برای ما جزو اصول مبارزاتی ما است، راستش بدون این نگرش یک حزب کمونیستی معنی و موضوعیت ندارد. این یعنی دخالت روزمره در جامعه را به احزاب دیگر سپردن و به تماشای حوادث و یا به انتظار روز موعود نشستن. مارکسیسم و کمونیسم را نمیتوان با ترویج توده‌ای کرد. باید در هر اعتراض حق طلبانه‌ای شرکت کنی و یا خودت پرچم اعتراض را بلند کنی تا مردم ببینند و به بقیه حرف‌های هم گوش بدهند. این متد ما است که تا همینجا حقانیتش را عمیقاً نشان داده است. به همین خاطر با تمام قوا و بسته به اینکه در هر مقطع چه مساله‌ای مبرمیت بیشتری پیدا میکند وارد آن شده ایم، نهادهائی حول آنها شکل داده ایم، حرف می‌زنیم، آژیتاسیون می‌کنیم، انرژی صرف آن می‌کنیم، به موضوع کار و پرسوناژهای مربوط به هر عرصه‌ای نزدیک میشویم نه اینکه گاهی اعلام موضعی بکنیم و خیال خودمان را راحت

جامعه می بینیم، در همه این عرصه ی تلاقی حزب و خواستها و آرزوهای مردم را به روشنی میتوان دید.

دوستان بسیاری از اینکه کانال جدید را خیلی ها می بینند و صدای ما در نقاط بسیاری شنیده میشود سخن میگویند، این را خود در برنامه های مستقیم تلویزیون کانال جدید و تماس های بسیارش از شهرهای مختلف تجربه کرده ایم، این نیروی اجتماعی عظیمی است که با ابزاری چون تلویزیون ۲۴ ساعته و با برنامه یک دنیای بهترمان توانسته ایم نگاهشان را به سمت این حزب جلب کنیم، این شمره ۲۲ سال فعالیت این حزب و بذری است که منصور حکمت کاشت و بنیادش را گذاشت، برآستی جایش در کنار ما خالیست و در بیست و دومین سالگرد حزب جا دارد یادش را به گرمی گرامی داریم.

امروز نیروی اجتماعی وسیعی توجهش به سمت ماست، اگر این نیرو را با همین وسعتش سازمان دهیم، میتواند به اتفاق سیاسی مهمی منجر شود. این امری را که امروز وقتی به سالگرد حزبمان فکر میکنم بیش از هر وقت در دستور خود و حزب می بینیم.

امروز ما تجربه انقلابات منطقه، از جمله مصر و تونس را داریم، می بینیم که چگونه مردم با قدرت التحریر خود و با قدرت انقلابشان مبارک ها و بن علی ها را کنار زدند، اما همین مردم هنوز نتوانسته اند به یک آلترناتیو و یک نظام مطلوب خود برسند، تجربه سال ۸۸ و به میدان آمدن مردم در ایران را برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی را نیز داریم، همه اینها نشانگر جایگاه حزب به عنوان یک فاکتور سیاسی مهم در سیر تحولات جامعه است، به این معنی که حزب با گذاشتن افق روشنی در مقابل مبارزات مردم، امید و آینده را نمایندگی میکند، به عبارت روشنتر و به قول دوست بیننده کانال جدید به



من از خط تماس حزب سخن میگویم

شهلا دانشفر

راه خوشبختی و رهایی را نشان میدهد، مردم عضو آن شوید.

نظیر همین گفته ها را بسیاری اوقات روی خط پیامگیر بینندگان کانال جدید میشنویم، از جمله در همین هفته دوست کارگری از کرمانشاه چنین میگوید: "دوستان سلام، دست تک تک شما را میفشارم، راهتان درست است، تردید نکنید، همچنان پرشور به جلو بروید، ما نیز در کنار شما هستیم."

بطور اجتماعی نیز پژواک صدای حزب کمونیست کارگری ایران و کانال جدیدش را هر روز بیشتر و بیشتر در میان کارگران و بخش های مختلف مردم میشنویم، می بینیم که در بسیاری از اوقات گفتمان های حزب به گفتمان های مردم در مبارزاتشان و در زندگی هر روزه شان تبدیل شده است، از جمله می بینیم که جنبش علیه اعدام هر روز قویتر میشود و بسیاری از اوقات در تماسها و در پیامگیر تلویزیون دوستانی با صدایی نگران سراغ "مینا احدی" را گرفته اند، چون جان انسانی در خطر بوده است.

همچنین وقتی به جنبش کارگری نگاه میکنیم گفتمان کارگران در مبارزاتشان بر سر داشتن یک زندگی انسانی است و امروز کارگر و اساسا مردم بشدت برابری طلب هستند و حق و حقوق خود را نه بر مبنای خط فقر و خط بقایی که جمهوری اسلامی تعریف میکند، بلکه با افق "یک دنیایی بهتر" طلب میکنند و به تبعیض و بیعدالتی حاکم معترضند.

همین را در جنبش علیه تبعیض علیه زن، جنبش در دفاع از حقوق کودک و بر سر انسانی ترین خواستها در

اگر صدایش را درآورد، سر از ناکجا آباد در خواهد آورد، این زن به لحاظ اجتماعی تحصیل کرده بود و موقعیت خوبی برای اشتغال داشت، اما بخاطر شرایط زندگیش دستش از همه جا کوتاه بود و با هزار بدبختی موفق شد که از این مرد طلاقش را بگیرد و حالا با فرزندش معضل پیدا کردن شغلی مناسب برای امرار معاشش را دارد، این زن روشن و آگاه و آزادیخواه بود، اما زیر فشار زندگی به مرز خودکشی رسیده بود و به گفته خودش در چنین بن بستی حزب را انتخاب کرد و با حزب تماس گرفت و حرفش این بود که دیگر از هیچ چیز وحشتی ندارد، چیزی برای از دست دادن ندارد، برای هر نوع فعالیتی برای رهایی از این وضعیت آماده است و از اینرو این حزب را انتخاب کرده است، او بیننده هر شب کانال جدید است.

اینها موارد اتفاقی نیست، این صحبت هائیتست که در طول فعالیت چندین ساله کانال جدید، یعنی صدای حزب کمونیست کارگری ایران و در برنامه های مستقیم هر شبش از زبان مردمی که خود را همراه ما میدانند، بارها و بارها شنیده ایم، از جمله در همین هفته بیننده عزیزی که شاید چند ماهی بیش نیست که این کانال را می بیند در برنامه مستقیم آن از این سخن میگفت که این حزب به انسانها جرات میدهد و راه مبارزه برای داشتن یک زندگی انسانی و ممکن بودنش را نشان میدهد و پرحرارت و پرشور مردم را به عضویت در حزب فرا میخواند، یا بیننده دیگری از این میگفت که این حزب صریح و بی پرده تمام حرفش را به مردم میزند و

داده است، ما راه زندگیمان را پیدا کرده ایم، همه تان را میبوسم، با من همچنان تماس داشته باشید، و به من راه نشان دهید و امید بدهید."

در همین هفته آقایی از تهران تماس گرفت و عضویت خود و همسرش را در حزب اعلام کرد، او میگفت که مدتی است که بیننده کانال جدید است و اکنون به این نتیجه رسیده اند که باید با این حزب فعالیت کنند، چون راه رهایی مردم را در مبارزه با این حزب میدانند، او میگفت دو فرزندش نیز بیننده کانال جدید هستند، آنها خودشان تصمیم میگیرند، اما من و همسرم مصممیم، در آخر نیز میگوید ما مبلغین کانال جدید و حرفهای شما هستیم.

کارگری از یک کارخانه پلاستیک سازی تماس گرفت و خواستار فعالیت با حزب شد، او از اینکه علیرغم ۱۶ ساعت کار در روز حتی نمیتواند با فرزندش باشد سخن میگفت، از اینکه نمیتواند جوابگوی نیازهای فرزندش باشد و ناگزیر شده او را از مدرسه بیرون بیاورد حرف میزد، سخن آخرش هم این بود که میخواهد عضو این حزب باشد تا به این فلاکت و بدبختی پایان داده شود.

مورد تکاندننده دیگر تماس خانمی از تهران است، خانمی که همسرش خودکشی کرده و جان باخته است، پس از آن با مردی ازدواج کرد، که بعد از ازدواج چهره اش به کلی دگرگون شد، معلوم شد که از عوامل اطلاعات رژیم اسلامی است که به مکه هم رفت و حاجی شد، بعد هم هر روز زنی را "صیغه" میکرد و به خانه می آورد و به همسرش نیز فشار می آورد که باید حجاب را رعایت کند، تهدیدش هم این بود که

من یک عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستم، خوشبختی من در اینست که در خط تماس با کسانی قرار دارم که در این حزب را میزنند و میخواهند عضو آن باشند و با حزب فعالیت کنند، از جمله وقتی این دوستان ازاینکه چرا تصمیم به عضویت در حزب گرفته اند و از زندگیشان میگویند، بیش از بیش ابعاد اجتماعی حزبمان را لمس میکنم و جایگاه آن در تحولات سیاسی جامعه برایم برجسته تر و مورد تاکید بیشتری قرار میگیرد، از آخرین تماس ها شروع میکنم، دو هفته پیش خانمی از کرج تماس گرفت و تقاضای عضویت در حزب را داشت، او صحبتهایش را چنین شروع کرد: "ما یک خانواده کارگری هستیم، زیر فشار فقر و دین محرومیت دو فرزندم به اعتیاد کشیده شدم، همسر هم داشت معتاد میشد، اما برنامه های کانال جدید ما را نجات داد، به عشق دین برنامه هایتان، به عشق شنیدن حرفهای امیدبخشان، به عشق نجات خودمان و مردمی که مثل ما هستند، تصمیم گرفتیم ترک اعتیاد کنیم، من به کمپ رفتم، هزار بدبختی کشیدم برای اینکه تحت درمان قرار بگیرم، اما این پیشرفتها با مذهب و خرافه مغزمان را میخورند، تا به خیال خود ما را به زندگی امیدوار کنند، در هر حال من خودم را پاک کردم، همسر هم دیگر سراغ اعتیاد نرفت، حال زن و شوهر مشتاقانه پای بحث های شما می نشینیم، تلاش میکنیم در بحث ها شرکت کنیم، به نظرم اگر جوانان معتاد این تلویزیون را کشف کنند، آنها نیز اعتیادشان را کنار خواهند گذاشت، اعتیاد ما الان کانال جدید است، دوستانمان را هم داریم به این کانال معتاد میکنیم، این تلویزیون به ما امید

برای بیست و دومین سالگرد تشکیل حزب ما توفانی بپا بود و امید می‌کوئید بر طبل زندگی

کیوان جاوید



مارکس و شاید مهمتر، لنین را به خاک درکشیم و مادر ترزا را جایگزین او کنیم؟ ...

گفتند و نوشتند و گذشته انسانی خود را در گوشه ای دفن کردند یا در بهترین حالت سکوت کرده و خانه نشین شدند. اما این همه داستان بشریت نبود. لاف‌های بخشی از انقلابیون کمونیست در

ایران نه تنها در برابر این توحش سرمایه‌داری زانو نزدند، و یک شخص به نمایندگی از بخش وسیع تری اعلام کرد: "اگر هزار شوری بیاید و برود تغییری در انتقاد من بعنوان یک مارکسیست نسبت به جامعه موجود، تبیینی که از جامعه شایسته انسان آزاد دارم و نیروی اجتماعی‌ای که برای تحقق این جامعه نوین در متن جامعه فعلی سراغ می‌کنم داده نمی‌شود." (منصور حکمت مارکسیسم و جهان امروز، فوریه ۱۹۹۲، اسفند ۱۳۷۰)

در این متن جهانی و پاسخ به این شرایط جهانی حزب کمونیست کارگری ایران در نوامبر سال ۱۹۹۱ تشکیل شد. اینجا است که آن شعله گرم امید، اول سرانگشتانمان را گرم کرد و آنگاه آرام آرام گرمای آن را در قلب خود حس کردیم و نیرو گرفتیم. تشکیل این حزب برای ما یک پارچه امید بود و یک دور جدید از نبرد های کوچک و بزرگ، حتی کوچکی هر نبرد آنچنان اهمیت داشت که انگار جهانی را فتح کرده باشی. اینجا ماندن و پرچم انسانیت را بر افراشته نگهداشتن چنان حیاتی بود که بی آن، امروز را نداشتیم. صدها

کمونیست، در این دوره هجوم افسار گسیخته به کمونیسم با عزم جزم سرود پیروزی خواندند و دست در دست هم در یک صف متشکل جنگیدند و چهره سیاه جهان را هر چند در مقیاس کوچک روشن کرده و نور امید پراکندند. آن سال‌ها هم گذشت، دوران قدر قدرتی نظم نوین جهانی آمریکا و یک‌ه‌تازی اسلام سیاسی. دوران پایان تاریخ گذشت و انسان بار دیگر تمام قد در وسط تاریخ سهم خود را از

صفحه ۱۰

ناجیان بشریت نیز زانوی غم بغل زده و بر آرزوهای دیروزین نفرین فرستادند و دنبال دوستان و متحدین تازه در میان دشمنان دیروز گشتند. یک فروپاشی همه جانبه آرمانی و انسانی، هر چند تقریباً معلوم بود که نظام حاکم بر شوروی کمترین غرابیتی با سوسیالیسم ما و سوسیالیسم مارکس ندارد اما آوار سهمگین آن فرصتی شد تا آزادخواهی و برابری طلبی پژواکی نداشته باشد. حزب کمونیست ایران که قرار بود خود مظهر اراده انسان انقلابی برای برقراری یک جامعه آزاد و سوسیالیستی باشد تلاقی جنش‌هایی شد که هیچ غرابیتی با آزادخواهی سوسیالیستی نداشت، که دشمن طبقاتی آن بود. ناسیونالیسم و قوم پرستی که حالا پشتوانه جهانی نیز پیدا کرده و مد روز شده بود در برابر سوسیالیسم در درون حزب کمونیست ایران نمایندگان اسم و رسم داری پیدا کرد. در آن شرایط حزب کمونیست دیگر آن سلاح صیقل یافته و برنده در دست طبقه کارگر و انقلابیون آزادخواه نبود که بشود در برابر بربریت نوظهور سرمایه‌داری جهانی بدستش گرفت و همه جانبه جنگید.

آیا این پایان راه ما نیز بود؟ شکست را بپذیریم و خانه نشین شویم. بی‌نبردی دیگر تسلیم شویم؟ غرض‌هواپیمای جنگی و عظمت زرادخانه جنگی "غرب وحشی" را ببینیم و همراه نظم نوینش شویم که امتحان هولناکش را در عراق و بعد در یوگسلاوی پس داده بود؟ بنشینیم و هم‌رنگ جماعت شویم و به گذشته خود لعنت بفرسیم و با هر شلیک توپی از سوی ائتلاف غرب کمبود دموکراسی را در سوسیالیسم مان کشف کنیم.

اتحاد مبارزان کمونیست، تشکیل حزب بود. حزبی که انقلاب را سازمان‌دهد و پیروز می‌کند، حزبی که انقلابیون کمونیست را متشکل می‌کند و به جنگ دشمن می‌فرستد. حزب لازم بود و حزب تشکیل شده بود ... سال‌های زندان نیز گذشت و اگر چه حکومت اسلامی سرنگون نشد اما دشمن قسم خورده و سازش‌ناپذیر حکومت نیز امید قلب‌های بسیاری بود که همچنان برای انسانیت و آزادی، برای رفاه و خوشبختی سر باز ایستادن نداشت. حزبی به عظمت حزب کمونیست ایران و با رهبرانی چند در برابر حکومت و آشنا برای مبارزین ...

رویدادهای جهانی بعد از سال ۱۹۸۹ چنان عظیم بود که سرکوب و شکست انقلاب ۵۷ و کشتار های انقلابیون و آزادخواهان ایران در برابر آن دیگر به چشم نمی‌آمد. باز هم توفانی دیگر، انگار ما بدنیا آمده بودیم که همیشه در دل توفان برای زنده ماندن نبرد کنیم. نبرد برای بقا، نبرد برای حفظ امید، امید به اینکه دنیا می‌تواند انسانی‌تر و مهربان‌تر باشد. سال‌های بعد از آن نشان داد نه تنها ایران که جهان در عصر سیاهی فرو می‌رود. فروپاشی شوروی و تبلیغات کرکننده دشمنان انسانیت با عربده‌های کمونیسم، پایان امید، پایان عدالت‌خواهی، پایان تاریخ و مهر پایان‌کوئیدند به هر چه انسانی بود. ما بودیم با حزب کمونیستی که قرار بود مظهر امید و مظهر الهام و نیرو باشد. توفان جهانی و شکست آنچه شوروی سوسیالیستی نامیده می‌شد آنچنان آوارش را بر سر همه خراب کرد که دسته دسته از

که زخم بجا مانده را دیر حس کردیم. ۳۰ خرداد ۶۰ و تراژدی های پس از آن. دستگیری‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها، مخفی شدن‌ها و ... اما همچنان عشق به انسانیت و مبارزه برای پیروزی، آنگاه شمارش‌عیزانی که به خاک افتاده بودند، چهره های مهربانی که روزی همه زندگی ما بودند به خاطره‌ها تبدیل شدند. زخم و زخم و باز هم زخم ...

سال ۱۳۶۲ است و من پا در مرز جوانی گذاشته‌ام. ۱۸ ساله و همچنان پر از امید، که کینه نیز جایی برای خود در عمق وجودش باز کرده بود. کینه از شکنجه‌گران و مجریان اعدام عزیزترین عزیزانی که می‌شناختم. کینه از بازجویان خود که با هر شلاقی که بر کف پاهایم می‌زدند احساس پیروزی را با نعره‌های بلند به رخ می‌کشیدند. از رهبران شما حرف کشیدیم، آنها اعتراف کردند و لو دادند. تو که کسی نیستی، می‌خواهی قهرمان شوی، برق چشمانت را خاموش می‌کنیم". همچنان بیاد دارم، سربازجو وقتی با غرور و افتخار رجز می‌خواند و بلوف می‌زد، نمی‌دانست در روزنامه‌اطلاعات، خبر تشکیل حزب کمونیست ایران را درج کرده و علیه این حزب نعره سر داده‌اند. کلمات آن نوشته کوتاه همچنان بخش جدائی‌ناپذیری از حافظه‌ام شده است. "گروهک اتحاد مبارزان کمونیست و گروهک کومله با گرد آوردن تعدادی از ضد انقلابیون حزب کمونیست تشکیل داده‌اند." ...

من پیروز شده‌ام، احساسی برای مقاومت کردن. اگر همان روز پایان زندگی‌ام می‌شد، دیگر چه غم. مگر نه اینکه هدف

حالا پنجاه ساله‌ام. چه زیاد و چه عجیب. آدمی چون من با این همه فراز و نشیب، ظاهراً "آرام" گرفته است و کارهای روتین انجام می‌دهد.

در انقلاب پنجاه و هفت، زمانی که فقط پانزده ساله بودم تا دو قدمی مرگ پیش رفتم، صورت بخار آلودش را لمس کرده و باز به زندگی برگشتم. اولین روز های تظاهرات مخالفین حکومت شاه بود و من هم با هیجان شعار عمومی مردم را تکرار می‌کردم. "زندانی سیاسی آزاد باید گردد". همان روز که گرمای گلوله را در سینه‌ام حس کردم، شهر ما یک کشته و یک مجروح دیگر هم داد. مجروحی که از شدت جراحت فلج و چند سال بعد جان باخت.

گرمای مبارزه علیه حکومت تازه بدوران رسیده اسلامی، آن دوران نوجوانی را زود از یادم برد و پا جای بزرگترها گذاشتم. یک فعال سیاسی تمام وقت. آن روز ها با مغز راه می‌رفتم و با پا فکر می‌کردم. همه چیز در خدمت مبارزه علیه حکومت. راه ساده می‌نمود. ساده همچون انقلابی که بزودی از راه می‌رسد و حکومت اسلامی در مقابل حقیقت زانو می‌زند و شکست را می‌پذیرد. مخالفین بسیار بودند و هر گذرگاه و کوچه تا کارخانه و دانشگاه سنگری بود برای اینکه اعلام شود ما ایستاده‌ایم و زندگی را طلب می‌کنیم. گفتیم و جنگیدیم و شاد بودیم که پیروزیم. ...

سه سال اول حکومت اسلامی چنین گذشت. مردم برای آنچه انقلاب کرده بودند کوتاه نمی‌آمدند. انقلاب برای عدالت و برای آزادی و خلاصی از شر دیکتاتوری. اما صاعقه فرود آمد. آنچنان ناگهانی و برق آسا

پیام تبریک برای تولدی دیگر

مهراب دشتی

نیست.

مشکل ما، نداشتن متد شناخت جامعه و مناسبات حاکم بر آن است. مشکل ما نداشتن برنامه برای انقلاب اجتماعی است.

سال ها با این رادیو و مقالات و مصاحبه هایی که از طریق آنتن آن پخش می شد، دلخوش بودم تا این که یک روز صبح بیدار شدم و شنیدم که شوری - مادر سوسیالیسم واقعا موجود - فرو ریخت. شنیدم که سرمایه داری از گلولی منادیان خود فریاد زد که تاریخ به پایان رسیده. کمونیسم شکست خورده و دوباره از بلندگوی همین رادیو بود که شنیدم سرمایه داری دولتی فروپاشید و چراغش را هم شنیدم. مردی به میدان آمده بود و با همان رادیوی کوچک دو موجش فریاد زد و پرچم کمونیسم را برافراشت. میان این پرچم و پرچم کمونیسم غیرکارگری خط فاصله کشید و گفت که کمونیسم، ایدئولوژی نیست. کمونیسم، مذهب نیست. کمونیسم، امر مقدسی نیست. کمونیسم، یک جنبش است. جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. و گفت که انسان، اساس سوسیالیسم است.

گفت که مذهب باید از آموزش و پرورش و دادگستری جدا شود. گفت که اعدام، قتل عمد دولتی است و باید لغو شود. گفت که آپارتاید جنسی باید لغو شود. گفت که هیچ امر مقدسی وجود ندارد و آزادی بی قید و شرط سیاسی باید پذیرفته و برقرار شود. گفت که کار کودکان ممنوع است. ازدواج کودکان ممنوع است. گفت که جهان و هرچه که در آن وجود دارد اعم از ثروت و نعمت، ساخته ی کار کسانی است که خود از آن کمترین بهره را می برند. گفت که دنیا، وارونه است و آدم ها باید آن را برگردانند تا روی پا

در ۲۲ مین سالگرد تشکیل حزب نمی خواهم مثل بعضی از آدم های روشنفکر پرتوقع فیگور بگیرم و از موضع بالا به حزب نگاه کنم. حتما نمی خواهم از منظر تاریخی و فلسفی به حزب کمونیست کارگری نگاه کنم. می خواهم از موضع پائین و یک دوستدار حزب، به راه آمده و به امروز حزب نگاه کنم. در اینجا نمی خواهم و اساسا نمی توانم از زبان هزاران آدمی که برنامه های تلویزیون کانال جدید را می بینند، سخن بگویم. اما از آنجا که مسلما هر کسی خودش را بهتر و بیشتر از دیگران می شناسد، می خواهم نظرم را راجع به حزب کمونیست کارگری بنویسم. امروز وقتی به پشت سرم نگاه می کنم می بینم ۲۱ سال از عمرم در کم ثمری و درجا زدن و بیهودگی گذشت علاوه بر آن که مقدار کمی از آن ۲۱ سال نیز به خاطر بودن با جریانی که خود را نماینده ی عدالت خواهان و منادی فلسفه علمی و مجهزه علم رهایی طبقه کارگر می دانست، در بند بودم. در بند بودم که شنیدم خلاصه در ایران، حزب کمونیست تشکیل شد و در آنجا بود که بارقه ی امیدی در دلم روشن شد. دیگری توانستم به رادیویی گوش کنم که یکسره از رادیوهای دیگر متفاوت بود و حرف های مردی را در آن شنیدم که توانسته بود استالین را نقد کند. خروشچف را نقد کند. یلتسین و گاربایف را نقد کند. سوسیالیسم واقعا موجود را نقد کند. توانسته بود متر و متدی نشانم دهد که با آن بشود انسان را، جهان را، سرمایه داری را، تاریخ را و مبارزه ی طبقاتی را و انقلاب را در ترازو گذاشت و وزن کرد. من صدای مردی را می شنیدم که اسطوره ی بورژوازی ملی را به چالش کشیده بود و می گفت که مشکل ما، نداشتن ذوب آهن و تراکتور و نبود تکنولوژی برای سوراخ کردن ته سوزن خیاطی

از صفحه ۵

من از خط تماس حزب سخن میگویم

کوتاهی تا سازمانیابی در حزب خود را دارند، می خواهم که تماسشان را با ما فشرده تر کنند، با این حزب فعالیت نزدیکتری داشته باشند و مرتبا ما را در جریان نبض اوضاع جامعه قرار دهند تا بدین شکل بکوشیم که به تدارک سازماندهی اعتراضاتی سراسری برویم و با نبضی واحد به جلو گام برداریم.

در خاتمه بیست و دومین سالگرد حزب را به همه دوستانی که حرفهای ما را حرفهای خود میدانند، مشتاقانه بحث های حزب کمونیست کارگری ایران را دنبال میکنند، خود را دوستدار این حزب و کانال جدید میدانند، و به همه اعضا و فعالین این حزب تبریک میگویم. خصوصا به کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران که در هر کجا که بوده اند و هستند، نقشی اساسی و نقش رهبر را در پیشبرد حزب و پراتیک اجتماعی آن داشته اند، تبریک میگویم و دست تک آنها را بگرمی می فشارم.*

شهلا دانشفر

دبیر کمیته سازمانده

مردم جرات و اعتماد به نفس میدهد و راه ممکن بودن پیروزی را در مقابلشان میگذارد.

از همین رو در اوضاع متحول سیاسی امروز پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران، فعالیت متشکل با این حزب، بردن این حزب به قلب جامعه و در راس اعتراضات وسیع اجتماعی بیش از هر وقت مورد تاکید من است. مناسبت بیست و دومین سالگرد حزب فرصتی است که از همه نیروهایی که دلشان با این حزب است و بطور واقعی این حزب را نماینده و سخنگوی خواستها و اعتراضاتشان میدانند، بخواهم که به این حزب بپیوندند. بحث تحزب یافتن و فعالیت با حزب از نظر من بحث بر سر زندگی و سرنوشت مبارزات ما مردم است. از همین رو تصمیمی خطیر و عاجل است و نباید درنگ کرد.

من همچنین از همه کسانی که در تماسهایشان خواستار عضویت در حزب شده اند، کسانی که بینندگان پروپا قرص کانال جدید و معرف آن در میان دوستان و آشنایانشان هستند، از همه کسانی که فاصله

بایستد.

گفت که یک دنیای بهتری باید ساخت تا در آن شادی باشد. لذت باشد. تفریح باشد. و فقر و تبعیض و اعتیاد و تن فروشی نباشد. و گفت که همه ی این ها با تغییر بنیادین و اساسی درست می شود و انقلاب انسانی ترین و متمدنانه ترین شکل تغییر دادن این وضع ناجور است. ... و من دیدم که کمونیسم چقدر ساده است. چقدر شفاف است. پذیرفتنش آسان است. این کمونیسم که انسان در آن دخیل است، اصلا نیاز ندارد که استدلال های سخت فلسفی از نوع دیالکتیک و تضادهای تو در تو و چپ اندرچی و سه منبع و سه جزء و معماهای پلخائف و معادلات ریاضی گروندریسه و که و که را ازیر کنی تا بتوانی حرفت را بزنی و مطالبات خود را مطرح کنی. و امروز ۲۲ سال از "تولد دیگر" من و این جنبش بزرگ اجتماعی می گذرد. لغو اعدام و سنگسار و نه گفتن به حجاب و نفی مذهب و خرافات و برابری حقوق زن و مرد و دست رد زدن به سینه ی ناسیونالیسم و لغو همه ی امتیازات نژادی و زبانی و در یک جمله، برپایی یک حکومت انسانی و از همه مهم تر، همگانی کردن این ادبیات در سطح ایران و خاورمیانه و جهان، حاصل کار این حزب و رهبران و کادرها و اعضا و فعالین و کتاب ها و نشریات و رادیو و تلویزیون این حزب است. بنابراین جا دارد از یکایک اجزای این حزب تشکر کنم و سالگرد تشکیل این خانه ی امن نوساز را به همه ی آن ها تبریک بگویم و آرزو کنم که:

بپاید

ببالد و

از یاد و باران نیاید گزند.

چنین باد! *

کمک های مالی به تلویزیون کانال جدید

صابر نوری سوئد	ماهانه ۱۰۰۰ کرون
سرور کاردار نروژ	ماهانه ۱۰۰۰ کرون
سلیمان سیگارچی و مینا بهروزی	ماهانه ۵۰۰ دلار
بهمن قربانی	۱۵۰۰ کرون
حسن احسانبخش	۵۰۰ کرون
بهرام جهانبخش	۴۰۰ کرون

از صفحه ۴

موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری

کنیم، آنها را در اعتراض دخیل میکنیم، به آنها شخصیت میدهم، دردشان را بیان میکنیم، دلایل طبقاتی آنرا توضیح میدهم و بعنوان امری برای سوسیالیسم و طبقه کارگر و بشریت، بعنوان يك نبرد طبقاتی و کمونیستی شروع به تقویت یا شکل دادن آن میکنیم. يك حزب کمونیستی نمیتواند در حالیکه دولت سرمایه داران اعدام میکند تا جامعه و در راس آنها کارگران را مرعوب کند بگوید اعدام بخشی از مبارزه سوسیالیستی نیست! یا دفاع از کودکانی که هفت میلیونشان بخاطر فقر، از تحصیل محروم شده اند، صدها هزار نفرشان در بدترین شرایط به کار کشیده میشوند و استثمار میشوند و مورد انواع سوء استفاده و بی حرمتی قرار میگیرند از نظر ما عین سوسیالیسم است. همین روش را در زمینه اعتیاد و تن فروشی و زندانیان سیاسی داریم. همین روش را علیه مذهب و دولت مذهبی داریم. اینها عرصه های سیاسی مهمی در شرایط کنونی ایران است. در این زمینه باید به بحث های حزب و جامعه و تعیین بخشی اشاره کرد که منشأ اثر زیادی در فعالیت ما بوده است. شما فقط به عرصه مبارزه علیه اعدام نگاه کنید تا بسیاری حقایق را در مورد نوع کمونیسم ما ببینید. کبرا رحمانپور و دلارا دارابی و سکینه آشتیانی و نازنین فاتحی و دهها مورد دیگر انسانهای گمنامی در دست دژخیمان حکومت اسلامی بودند. نه کسی صدایشان را میشنید و نه خود امیدي داشتند که حزبی، سازمانی پرچم دفاع از آنها را بلند کند، از آنها و نه صرفا آزادی شان، بلکه از خود آنها هم بعنوان قربانیانی که بعضا پرونده قتلی هم دارند، دفاع کند، آنها را با

دیگر در جامعه یا ملی اسلامی و ناسیونالیسم محافظه کار پروغری، بدلیل موقعیت ویژه اقتصادی و یا شریک بودن در قدرت در دوره شاه یا جمهوری اسلامی، از این نظر مشکلی ندارند اما طبقه کارگر که در هر دو نظام مورد خشن ترین سرکوبهای سیستماتیک بوده است هیچگاه این امکان را نیافته و این سنت را از خود نشان نداده بود. حزب کمونیست کارگری این سنت را شکل داد و خوشبختانه امروز به سنت نسبتا تثبیت شده ای تبدیل شده است و این راه را برای بسیاری پیشروی های دیگر باز کرده است.

درمورد رهبران و فعالین حزب هم از بدو فعالیت همین رویکرد را داشته ایم. کمونیسم بدون چهره به جایی نمیرسد. کمونیسم بدهکار که سرش را بلند نمیکند، به خودش بعنوان نیروئی که باید قدرت را بگیرد حقانیت نمیدهد و خود را بدهکار جنبش های دیگر میدانند، بدرر جامعه نمیخورد یعنی کار مهمی برای جامعه نه امروز و نه فردا نمیتواند انجام بدهد. مبارزه سیاسی یعنی جذب نیرو و توده ها را به حرکت درآوردن و این بدون اهرم انسان های شناخته شده عملی نیست همینطور که يك مبارزه جدی و پیگیر در هیچ دانشگاه و کارخانه ای بدون رهبران شناخته شده عملی نیست.

اینها سنگرهائی است که مردم در مقابل حکومت ایجاد کرده اند و هر درجه موفقیت در این سنگرها، هم توازن بهتری را برای مبارزه مردم ایجاد میکند و هم مبارزه جویی در سایر عرصه ها را تشدید میکند. بعلاوه سپردن این عرصه ها به جریانات بورژوائی باعث میشود که اولاً این سنگرها به موفقیتی نرسند و ثانیاً، هژمونی جریانات بورژوا در جامعه تقویت شود. برعکس ما با دیدگاه طبقاتی خاصی در این جبهه ها وارد میشویم و ضمن تقویت این جبهه ها، دیدگاه های عقب مانده و غییر

انسانی، سازشکارانه و تفرقه افکنانه جریانات بورژوائی را تضعیف و نگرش کمونیستی را تقویت میکنیم. برای ما فرعی و اصلی کردن این سنگرها موضوعیتی ندارد. به کمونیسم اجتماعی ربطی ندارد. نمیتوان دلبخواهی زندگی واقعی و سنگره های مبارزه مردم را نادیده گرفت و برای مردم ورد مارکسیستی خواند. نگاه درست به مساله حزب کمونیست کارگری را در موقعیت متفاوتی قرار داده است، تصویری زمینی و صمیمی از ما به جامعه داده است و موقعیت ما را در جنبش های آزادیخواهانه و در میان فعالین این جنبش ها تقویت کرده است. قطعاً موقعیت و تحرك جنبش های مختلف در جامعه يك دست نیست و ما نیز در همه عرصه ها یکدست برخورد نمیکنیم و تجارب مثبت کار در هر عرصه را باید در عرصه های دیگر نیز عملی کنیم.

انترناسیونال: به نظر شما حزب در چه زمینه هائی موفق و یا ناموفق بوده است؟ فکر میکنید حزب چه ضعف هائی دارد که باید بر آنها غلبه کند؟

اصغر کریمی: راجع به موفقیت ها مقداری صحبت کردم. پس اجازه بدهید در این سوال به ناموفقیت ها یا به ضعف ها بپردازم. یکی از ضعف های حزب رابطه ضعیف با نسل جوان یا در واقع با اکتیویست های نسل جوان است. آنهم در شرایطی که نسل جوان يك نیروی محرك مبارزه و انقلاب است، این ضعف نگران کننده است. دانشگاه ها فی المثل يك عرصه مهم مبارزه و یکی از کانون های چپ و کمونیسم و آزادیخواهی است اما ما حضور ملموسی در مراکز اصلی دانشگاهی نداریم. اخیراً و در پرتو بحث های مربوط به اصالت پراتیک و سازماندهی اجتماعی اکتیویست هایمان کارهای جالب و موثری شروع کرده اند و به يك نقطه اتکا تبدیل شده اند،

اما این فقط يك شروع است. نسل جوان همانطور که در سال ۸۸ و در سایر کشورهای منطقه و همینطور در اعتراضات جهانی میبینیم در خط مقدم مبارزات است و بنابراین يك پیوند عمیق و وسیع با پیشروان این نسل يك شرط مهم موفقیت سیاسی ما است. علاوه بر این به شخصیت های شناخته شده خیلی بیشتری نه تنها در عرصه های کمپینی بلکه شخصیت های شناخته شده حزبی بعنوان رهبران سیاسی جامعه نیاز داریم. پروژه های تازه سیاسی خیلی بیشتری میخواهیم، ایمنج سازی از حزب باید در دستور آگاهانه حزب قرار گیرد، کادرپروری بیشتری باید بکنیم و ... به ضعف های دیگری هم میتوان اشاره کرد. همه این ضعف ها بنظر من ریشه در يك چیز دارد.

ما فوکوس لازم را روی خود حزب برای تبدیل شدن به حزبی برای کسب قدرت سیاسی نداریم. دو بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی که منصور حکمت قبل از درگذشتش مطرح کرد برای سرنوشت کمونیسم کارگری و حزب دو بحث حیاتی بودند. اجازه بدهید روی این نکته بیشتر مکث کنم.

از نظر ما حزب باید اینقدر قوی شود، اینقدر در جامعه نفوذ پیدا کند، اینقدر رهبران کارگری و سایر جنبش های حق طلبانه حزب را مال خود بدانند و اینقدر حزب در صحنه سیاست ایران حضور فعال داشته باشد که مردم این حزب را انتخاب کنند، که حزب بتواند با حفظ رادیکالیسمش نهایتاً قدرت سیاسی را بگیرد. این اساس هدف ما در کل فعالیت های سیاسی است. حتی يك روز و يك لحظه نباید در فعالیت ما این جهت کم رنگ شود و یا تحت الشعاع هیچ مساله دیگری قرار گیرد. اجازه بدهید با چند مثال منظور را بیشتر روشن کنم. مثل رادیو طول موج کوتاه و

از صفحه ۸

موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری

بعداً تلویزیون کانال جدید، حضور نیروی مسلح حزب در شهرهای کردستان، کنگره های علنی، فعالیت سیاسی با اسم و تصویر که برای نیروهای چپ بویژه یک تابو بود، بحث عضویت کارگری و فراخوان به کارگران که حزب را تسخیر کنید، بعداً ساده کردن عضویت در حزب، رهبری حزب را با سخنرانی و برنامه های تلویزیونی و غیره در دسترس مردم قرار دادن، کادرهای با نفوذ حزب را تشویق به فراخوان دادن به مردم حیطة نفوذشان و از این طریق تحکیم و گسترش رابطه آنها با مردم، عوض کردن تصویر از موقعیت کمونیسم در جامعه و تبیین جنبش کمونیسم کارگری که بسیار فراتر از حزب است، بحث های جالب حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی، بحث آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است و بحث سه جنبش، بحث "زیر حجاب اختناق" تا "مردم ما را انتخاب میکنند"، مقابله هرروزه با دو خردادپها و ملی اسلامی ها و هایلایت کردن خطر جریانات قومپرست و سناریوی سیاسی و برنداشتن فشار سیاسی روی آنها، مقابله با روشنفکران و ادبا و شعرای مذهب زده و عقب مانده و مقابله هرروزه با مذهب و قوانین و مقدسات مذهبی، برجسته کردن زنانه بودن و ضد مذهبی بودن انقلاب و حفظ چهره زنانه و ضد مذهبی حزب، نجات محکومین به اعدام و لغو عملی سنگسار و به مصاف طلبیدن جمهوری اسلامی در این عرصه مهم و کار لابی ایستی برای تقویت این مبارزه، بحث حزب و جامعه در ایران و تعیین بخشی به رهبران و چهره های کارگری که همانطور که اشاره کردم به پیشروی بزرگی برای طبقه کارگر تبدیل شده است، دخالتگری ما در سالهای اخیر

در اعتراضات کارگری و کمک به شکل گیری جنبش نوین کارگری، بلند کردن پرچم مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ... همه اینها بطور سیستماتیک و مستقیماً در جهت به جلو صحنه آمدن طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه از یکطرف و از طرف دیگر بسط نفوذ حزب و تبدیل حزب به ابزاری برای کسب قدرت بوده است.

در این مثالها علاوه بر برخی پروژه ها و اقدامات عملی معین، به چند بحث سیاسی اشاره کردم که منظورم صرفاً جنبه تحلیلی این بحثها نبود، که بسیار مهم است، زاویه دیگری و یک چیز متفاوت آنها را صرفاً از یک بحث صرفاً تئوریک و تحلیلی خارج میکند، و آن ایمیج ساختن از حزب در جامعه، جایگاه حزب را به مردم نشان دادن، توقع ایجاد کردن نسبت به حزب، حزب را در بعدی ماکرو و قالب بزرگ به جامعه معرفی کردن، اینها جنس دیگری به بحث ها میدهد. فی المثل در بحث سه جنبش، کمونیسم کارگری در اشل دو جنبش اصلی دیگر در جامعه یعنی جنبش ملی اسلامی و ناسیونالیسم پروغرب مورد بررسی قرار میگیرد و نقاط ضعف و قدرت هرکدام از جنبش های اصلی سیاسی در ایران بررسی میشود تا جنبش ما متوجه موقعیت خود و در عین حال ضعف های اصلی خوب بشود. در "زیر حجاب اختناق" به نیروها و ژورنالیسمی حمله میشود که سعی میکنند تصویر دروغینی که اختناق ایجاد میکنند و مانع دیدن حقایق دیگر جامعه میشود را به خورد جامعه بدهند. در بحث "مردم ما را انتخاب میکنند" نیز همین حقیقت به جامعه

توضیح داده میشود تا مردم مرعوب این تبلیغات نشوند و نیروی واقعی رادیکالیسم و کمونیسم و حزب را در شرایطی که مردم آزادی انتخاب دارند، ببینند. در بحث آیا کمونیسم پیروز میشود نیز همین جهتگیری با قدرت بیشتری تبیین میشود. این مباحث صرفاً مباحثی تحلیلی و یا تئوریک نیستند بلکه در عین حال هرکدام درپچه ای است برای نشان دادن قدرت حزب، ایمیج دادن از حزب و مهمتر شکل دادن به تلاش برای قدرتمند کردن حزب. این نگرش به صفوف حزب نیرو میدهد، جایگاه حزب را نشان میدهد و در عین حال افق روشنی به صفوف حزب و جنبش ما میدهد، برای مبارزه در این جهت نیرو و انرژی ایجاد میکند و در عین حال نگرش متفاوتی را مقابل جونیوریسم حزب میگذارد و کل حزب را به جلو هل میدهد. این بحث ها از زاویه نگرشی است که کسب قدرت سیاسی را عمیقاً مد نظر قرار داده است. مجموعه این پروژه ها و این بحثها تلاشی بوده برای بزرگ شدن، قدرت گرفتن، شناخته شدن، از احزاب و نیروهای بورژوائی جلو زدن، تبدیل شدن به دشمن اصلی جمهوری اسلامی و به این معنی تبدیل شدن به نماینده مردم برای سرنگونی و انقلاب.

با ذکر این مثالها خواستم رگه ای مهم در فعالیت حزب را از میان خرواری فعالیت بیرون بکشم و تاکید کنم که علیرغم اینک در سالهای گذشته کارهای بزرگی در این راستا انجام داده ایم، اما تمرکز و کار سیستماتیک و هرروزه روی این مساله نداریم و این لطامات جبران ناپذیری به ما میزنند. گاهی بجای ایده ها و پروژه ها و تاکیداتی که رابطه حزب را با جامعه تحکیم میکند و حزب را به جلو هل میدهد ما تاکید و جهت و تمرکزمان را روی هل دادن مبارزه مردم میگذاریم. این کار ما نباید باشد. مبارزه راه خود را به جلو باز میکند و

انقلاب را لازم نیست ما هل بدهیم و نمیتوانیم هم هل بدهیم. کاری که ما باید بکنیم این است که حزب را چنان قدرتمند کنیم که دردل مبارزه و انقلاب نقش خود را ایفا کند، رابطه اش را با مردم تحکیم کند و این در عین حال بهترین ضامن پیشروی همه جانبه جنبش مردم هم میشود. ما گاهی جای این دو را عوض میکنیم. و یا گاهی توجهمان بیش از حد معطوف دنیا میشود و سرنوشت قدرت سیاسی در ایران حاشیه ای میشود. یک کمبود دیگر ما در این زمینه این است که گاهی مشغول محکم کردن تحلیل های دوره ای هستیم و گاهی مشغول کمپین کردن، انگار این وسط چیزی لازم نیست. در حالیکه هر تحلیل و جهتگیری در حزب باید به دهها پروژه و تصمیم کنکرت تبدیل شود. پروژه ها و ایده ها و ابتکارات جدید باید جای بسیار پررنگ تری در رهبری حزب پیدا کنند. نیروی اینکار را کم نداریم اما برای دخیل شدن این نیرو و نیروی تازه گرفتن لازم است فکوس ها و ایده ها و این نگرش را تقویت کنیم.

انترناسیونال: در حاضر حاضر حزب بر چه سیاستهایی تاکید می کند و چه برنامه هایی در دست اجرا دارد؟

اصغر کریمی: در پاسخ به سوال شما میخوام بر سه نکته تاکید کنم: اولین نکته این است که روی خود حزب فکوس کنیم یعنی نکته ای که در سوال قبلی توضیح دادم. دادن ایمیج واقعی از حزب به جامعه و برای این طرح و نقشه داشتن، اینرا به پروژه های مختلف ترجمه کردن، تلاش آگاهانه برای معرفی طیفی از رهبران حزب به جامعه که این نیز نیاز به نقشه و طرح و پروژه دارد، گسترش دسترسی به مردم، تمرکز روی ارگانها و نهادهای مختلف حزب و ارتقاء موقعیت سیاسی و سازمانی آنها، پرداختن به مسائلی که

مستقیماً روی موقعیت حزب در جامعه تاثیر دارد، نیرو گرفتن برای حزب و دخیل کردن نیروی موجود حزب در پروژه ها و فعالیت های حزب، بزرگ کردن حزب و ... در یک کلام حزب را در مرکز توجه خود قرار دهیم.

نکته دوم، مربوط به یک بحث و جهت گیری مهم است که در سالهای اخیر مطرح شده است یعنی بحث اصالت پراتیک و سازماندهی پراتیک اجتماعی توسط حمید تقوایی که باید برای عملی کردن آن بطور همه جانبه برنامه ریزی کنیم. اینها بحث های مهمی در جهت سازماندهی اجتماعی هستند که از هر نظر حیاتی اند. اگر نکته اول مربوط به خود حزب است این یکی مربوط به سازماندهی در مقیاسی اجتماعی است که مکمل نکته اول است. ما این بحث مهم را به پروژه های مختلف ترجمه نکرده ایم. البته نفس خود این جهتگیری موجب تغییرات مثبتی در فعالیت در داخل کشور شده است و کارهای بسیار ارزشمندی در پرتو این بحث انجام شده است اما این بحث باید در کل حزب در سطوح مختلف و در کل جنبش ما جا بیفتد و روی جوانب عملی آن کار بیشتری صورت گیرد تا دهها استنتاج عملی از آن بشود. باز کردن جنبه های عملی این بحث در عین حال به جا افتادن این نگرش در جنبش ما کمک زیادی میکند.

و نکته سوم، درمورد کمونیسم امروز است. کمونیسم امروز نمیتواند همان مختصات اوایل قرن و حتی ده سال قبل را داشته باشد. اتفاقات سیاسی و تکنولوژیک زیادی در دنیا در همین دهه صورت گرفته است. فی المثل انحصار رسانه ای شکسته شده و امروز مدیای اجتماعی نقش مهمی در سیاست بازی میکنند. انقلابات مهمی در شمال آفریقا روی داده است. نسل جوان و مدیای اجتماعی نقش خارق العاده ای در این تحولات و از جمله در

از صفحه ۶

برای بیست و دومین سالگرد تشکیل حزب ما توفانی بپا بود و امید می‌کوید بر طبل زندگی

زندگی طلب کرد. انقلاب ۸۸ در ایران، جنبش ۹۹ درصدی‌ها در مهد سرمایه داری غرب، فروپاشی وال استریت، بهار عربی، و امروز ما اینجا ایستاده‌ایم.

پر از امید به اینکه دشمن ما در ایران علیرغم این همه کشتار و تحمیل فقر و فلاکت به انسان‌های بی‌شمار، در بدترین شرایط ممکن قرار گرفته است. حکومتی که به دهها باند مافیائی تجزیه شده و مردمی که در هر قدم پوسیدگی حکومت را با صدای رسا در گوش‌های سنگینش فریاد می‌زند.

حزب کمونیست کارگری

ما نبودیم، چه بر سر کرامت و حرمت انسانی در ایران می‌آمد، چه کسی علیه لغو اعدام اینچنین در ایران و جهان زمین را زیر پای حکومت اسلامی داغ می‌کرد. اگر ما نبودیم بینندگان وسیع تلویزیون کانال جدید به کدام نیروی سیاسی امید می‌بستند و راه‌هایی را کجا جستجو می‌کردند. اگر ما نبودیم چه کسی پرچم مبارزه بی‌امان با مذهب و حکومت اسلامی را تمام قد برافراشته نگه می‌داشت. اگرهای "کوچکی" که اگر ما نبودیم و انسانیت را در تمام سطوح آن‌نمایندگی نمی‌کردیم، جای خود را به قوم پرستی و ناسیونالیسم و مذهب بظاهر اتو کشیده می‌داد. اگر ما نبودیم چه کسی نور امید را در دل سکنه محمدی آشتیانی‌ها شعله‌ور می‌ساخت. و بالاخره در پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین سطح آن، اگر ما نبودیم، جامعه‌ای که بر اساس سود و استثمار

بنا شده است را چه نیروی اجتماعی مورد نقد عمیق قرار می‌داد و برای برقراری سوسیالیسم، این جامعه آزاد انسانهای برابر، متشکل می‌شود و می‌جنگید.

آری ما هستیم تا مردم امکان انتخاب داشته باشند و در نبرد نهائی و در روز خودش در برابر همه دشمنان کرامت، حرمت و هویت انسانی بایستند. این بار باید پیروز شویم. این پیروز حق همه کودکان کار، همه کارگران و همه زحمتکشان در ایران است. آینده‌ای که باید ساخت تا انسان‌ها و آزاد شود.

حالا دیگر نه از آن کینه اولیه خبری است، نه آن سادگی سال‌های اولیه و میانی، نه دشمن را دست‌کم می‌گیریم، نه مشکلات و کمبودهای خود را کوچک می‌بینیم. حالا ما همراه با جنبش و حزب مان بالغ شده‌ایم و در دل نبرد روزمره موانع را برطرف می‌کنیم. اینجا است

که می‌توانم ساده و صمیمی از همه بخواهم این حزب شما است به این حزب پیوندید!

وقتی از این سوی تاریخ به گذشته نگاه می‌کنم، آن نوجوان دیروز را می‌بینم که بر تخت بیمارستان به بحث‌های چپ‌های اطرافش گوش میداد و کنجکاوانه می‌خواست یکی از آنها باشد، جوانی که در همه لحظات زندان منبع امید دیگر هم‌بندان بود که در برابر دشمن زانو نمی‌زند، مردی که سالهای در خارج بودنش همیشه و در همه حال در نبردی روزمره و پایان‌ناپذیر می‌گذرد و همچنان جای عزیز صدها عزیزی که دیگر در میان ما نیستند را خالی می‌بیند. جای یکی اما، خالی‌تر از همه است. منصور حکمت عزیز. پایه‌گذار کمونیسم کارگری و سازنده حزب کمونیست کارگری ایران. * ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳

از صفحه ۹

موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری

ایران بازی کرده است. این فاکتورها نمیتواند تاثیرات عمیقی بر احزاب دخیل در جوامع امروز از جمله حزب کمونیست کارگری باقی نگذارد. در این زمینه کار زیادی باید در حزب صورت گیرد تا حزب به تجسم سیاسی و عملی کمونیسم امروز تبدیل شود. این مساله برای سرنوشت کمونیسم و حزب حیاتی است و بسیار هم عاجل است.

انترناسیونال: آیا فکر می‌کنید که حزب بتواند به هدف نهایی خود یعنی بدست گرفتن قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم در ایران برسد؟

اصغر کریمی: بحران جمهوری اسلامی ادامه دارد و مساله قدرت سیاسی همچنان مساله بازی است. جامعه نیز باید بین چپ و راست انتخاب

در بهترین حالت در حد يك گروه فشار موثر خواهد بود نه بیشتر. و اینجا روی صحبت من با هزاران نفر از کمونیست‌های قدیمی و مجرب و یا جوان و تازه‌نفس است که جای آنها در این حزب بسیار خالی است. روی صحبت من همینطور با فعالین رادیکال جنبش‌های مختلف اعتراضی در ایران است. این حزب همه آنها است. بین چپ و راست یکی را باید انتخاب کنند. راست چیزی برای هیچ آرمان مترقی، هیچ خواست عادلانه‌ای و هیچ انسان کارگر و زحمتکشی ندارد. باید چپ را و حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنند.*

کمبودها همیشه هست اما نمیتوان سالهای طولانی بخاطر اختلاف با فلان سیاست حزب یا فلان کمبودهای حزب همینطور بیرون حزب ماند و انرژی و توانائی‌های بسیار ارزشمند و زیادی که بیرون حزب هست را راکد گذاشت. يك تحول بزرگ در ایران نیاز به حزبی بزرگ دارد. یا باید رفت حزب بهتر و موثرتری ساخت و یا علیرغم اختلافاتی که هر رفیقی با این سیاست و آن سیاست حزب احساس میکند با تمام وجود به این حزب پیوست. کارهای پراکنده و در جمع‌های پراکنده مفید است اما حتی اگر ابعادش صدبرابر شود به کسب قدرت و به تحول بزرگ منجر نمیشود.

بالقوه این امکان را میدهد که کمونیسم انتخاب بعدی مردم باشد. اما همه اینها در گرو فعالیت خود حزب است. از جمله به عملی کردن نکاتی که در سوال قبل توضیح داده شد. در این مورد علاقمندان را به بحث‌آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است که منصور حکمت در سال ۲۰۰۱ ارائه داد مراجعه می‌دهم.

انترناسیونال: سالگرد حزب نزدیک است. چه فراخوانی به مردم یا بطور مشخص به کمونیست‌ها دارید؟

اصغر کریمی: به کمونیست‌هایی که احساس نزدیکی میکنند فراخوانم این است که به حزب بپیوندند و فعالانه و با تمام قوا برای تقویت حزب و گسترش فعالیت‌های حزب تلاش کنند. جمهوری اسلامی از بحران عمیق همه جانبه‌ای که دارد سر بلند نمیکند. باید قدرت را گرفت و اوضاع را بطور ریشه‌ای زیر و رو کرد. اختلاف و ابهام و

**انترناسیونال سالگرد تشکیل حزب
کمونیست کارگری را به اعضای پرتلاش
این حزب و به انسانهای شریفی که
خواهان برابری، آزادی و آسایش همه
مردم جهان هستند، تبریک می‌گوید**

نباید به حکومت اسلامی فرصت داد

کاظم نیکخواه

قرمزها زیر پا گذاشته شده است. طرفداران سازش نیز از درایت روحانی و تیم مذاکره کننده سخن میگویند. اصلاح طلبان حکومتی نیز این حرکت را در راستای سیاستهای خود ارزیابی میکنند. جو تنش در میانشان بسیار بالاست.

از ابتدای روی کار آمدن دولت روحانی و طرح "ترمش قهرمانانه" توسط خامنه ای، روشن بود که جمهوری اسلامی خود را به عقب نشینی هایی در زمینه هسته ای ناچار می بیند. اما بسیاری شواهد نشان میداد که معضلات و موانع جدی ای برای یک توافق همه جانبه وجود دارد. اکنون نیز آنچه روشن است اینست که این توافق تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود یک عقب نشینی جدی در زمینه برنامه هسته ای است. میتوان تا حد زیادی مطمئن بود که همین قدم اول توافقات به رویای دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی پایان داده است. چون این حکومت قادر نیست جنگی را که قبلا در آن پرچم سفید

در هفته اخیر موضوع توافقات جمهوری اسلامی با دولتهای غربی یک موضوع جنجالی رسانه ها بوده است. بر اساس این توافقات جمهوری اسلامی موظف میشود که موجودی اورانیومهای غنی شده اش را به زیر پنج درصد کاهش دهد، برخی مراکز اتمی اش را تعطیل کند، شمار ساترینفوژهای اتمی اش را کاهش دهد و کلا توان فعالیتهای هسته ایش را به سطحی بی خطر پایین بیاورد. نفس پذیرش این شروط به معنای تحمیل یک عقب نشینی جدی به جمهوری اسلامی است و نوشیدن جام زهر این بار توسط خامنه ای است. و باعث میشود که حکومت اسلامی از این کشاکش بسیار ضعیف شده تر بیرون آید. از هم اکنون صفوف حکومت همچنان که پیش بینی میشد دچار تشتت و بهم ریختگی بیشتری شده و اختلافات بالا گرفته است. اولین عکس العمل نمایندگان اصولگرایی مجلس اسلامی این بود که گفتند بیش از حد امتیاز داده شده است و خط

کوچک در مسیری بسیار طولانی و پر از سنگلاخ برای جمهوری اسلامی است. تبلیغات و جنجال گسترده ای از هر دو سو حول آن راه افتاده است. اما در واقع این یک نوع فضا سازی روانی به امید پیشرویهای بعدی و برای ساکت کردن مخالفین این توافقات در درون حکومت و همچنین در جبهه غرب است. بویژه تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط میشود نه تحریمها اساسا کنار زده خواهد شد، نه فضای کشاکشها بطور جدی تخفیف می یابد و نه نجاتی برای اقتصاد جمهوری اسلامی و کلا موقعیت این حکومت خواهد بود.

بنابر این تا آنجا که به مردم ایران مربوط میشود این مهم است که اجازه فرصت خریدن را به حکومت توسط نیروهای دو خردادی سابق و جریانات مدافع حکومت ندهیم. باید جنجال اینها بر سر بهبود اوضاع را با گسترش اعتراضاتمان خفه کنیم. نباید اجازه داد یک بار دیگر به نفع حکومت فضا سازی کنند و برای حکومت دزدان چپاولگر و جنایتکار عمر بخرند. جمهوری اسلامی از این کشاکش تضعیف شده تر بیرون آمده و کارگران و مردم باید بر خواستههای اساسی و رفاهی خود بیش از پیش تاکید کنند و خواستههای خود را به آن نشینی افتاده اند.*

اعتصاب عمومی در تونس سه شهر را فلج کرد! تظاهرکنندگان دفاتر حزب اسلامی النهضه را به آتش کشیدند!

محسن ابراهیمی

جای بن علی نشسته است تا وضع موجود را ادامه دهد، تا انقلاب مردم را به شکست بکشاند. این نشان میدهد که احزاب اسلامی جایی در میان مردم ندارند و بزودی باید گورشان را گم کنند. تنها راه به فرجام رساندن انقلاب تونس، تنها راه رسیدن به آزادی، برابری و کرامت انسانی در تونس مسلح شدن همین مردم معترض به حزبی است که انقلاب را برای نابودی کامل نظم سرمایه داری حاکم رهبری کند.*

تظاهر کنندگان در شهر قفسا ادارات دولتی را مورد حمله قرار دادند و مورد حمله نیروهای سرکوب با گاز اشک آور قرار گرفتند. آنها بعدا دفاتر حزب اسلامی النهضه، حزب اصلی در دولت را به آتش کشیدند.

این خبر نشان میدهد که انقلاب تونس ادامه دارد. مردم واقفند که مسائلشان با سقوط یک فرد قابل حل نیست و انقلابشان را ادامه میدهند. مردم بدرستی دفاتر حزبی را مورد حمله قرار میدهند که به

دهها هزار نفر در سه شهر تونس علیه مشکلات اقتصادی تظاهرات کردند. آنها خواستار این هستند که در شهرهای فقر زده شان برای رفع نیازهایشان سرمایه گذاریهای وسیعی شود. اعتصاب عمومی در سه شهر سیلیانا (شهری در شمال غربی) ، در شهر قفسا در جنوب که معادن فسفات دارد، و شهر قایس در ساحل جنوب شرقی در جریان است. طبق گفته ناظران، در روز چهارشنبه همه مغازه ها و کافه ها کاملاً تعطیل بودند.



پیرامون توافقنامه هسته‌ای

کند و به ثبات سیاسی اش کمک کند، در کوتاه مدت به انزوایش منجر شد و همان ثباتش را به خطر انداخت. پروژه ای که قرار بود مساله جمهوری اسلامی را حل کند خود به مساله این حکومت تبدیل شد. پروژه ای که قرار بود حیات جمهوری اسلامی را در دراز مدت تامین کند به خطری برای بقای سیاسی اش همین امروز تبدیل شد.

با این حساب، برای جمهوری اسلامی هم مثل طرف مقابل، کشمکش بر سر پروژه هسته‌ای قالبی برای پاسخ دادن به یک نیاز استراتژیک تری بود. پر کردن خلأیی که موقعیت رو به زوال اسلام سیاسی بوجود آورده بود. ظاهراً اتمی شدن حکومت اسلامی میتوانست خون در رگهای اسلام سیاسی جاری کند، اما جمهوری اسلامی نه تنها به بمب هسته ای مسلح نشد بلکه به بهانه همین پروژه زیر فشار سنگینی قرار گرفت. نه تنها به هدف اولیه اش - تبدیل شدن به قدرت منطقه ای - نرسید بلکه منفذهای تنفس سیاسی و اقتصادیش بسته تر شد. از ناحیه حکومت اسلامی، "توافق ژنو" تقلایی برای باز کردن راه تنفس است.

در این متن عمومی تر و پایه‌ای تر است که میتوان به مضمون توافق نگاه کرد و مشخصتر نشان داد که جمهوری اسلامی چقدر به هدفش رسیده است.

صاف و ساده بعد از ده سال حیف و میل کردن ثروت مردم در پروژه هسته‌ای، بعد از ده سال کش و قوس و تنش هسته ای با غرب، بعد از دهسال بازی کردن با مردم ایران با ماجراجویی هسته‌ای تحت نام "انرژی هسته‌ای"، بعد از سالها بی‌اعتنایی مطلق به وضعیت فلاکت بار اقتصادی مردم و رجز

خوانی در باب اینکه تحریم اقتصادی را به فرصت اقتصادی تبدیل میکنند و اینکه قطعنامه های شورای امنیت کاغذپاره ای بیش نیستند، دست آخر جمهوری اسلامی با ذلت و خواری تمام مجبور شد شرایط غرب را بپذیرد تا در عوض منفذهایی کوچک در دیوار ضخیم تحریم اقتصادی باز شود.

به محورهای توافق نگاه کنید:

به جمهوری اسلامی تحمیل شده است که:

- ۱- ذخیره اورانیوم غنی شده در سطح ۲۰ درصد را تماماً خنثی کند و خود را به غنی سازی در سطح ۵ درصد محدود کند.
- ۲- راکتور آب سنگین اراک را عملاً تعطیل کند.
- ۳- نصف سانتریفیوژهای نطنز و سه چهارم سانتریفیوژهای فردو را عملاً از کار بیاندازد.
- ۴- سانتریفیوژ تازه نصب نکنند.
- سانتریفیوژهای مدرنتر با قدرت ۵ برابر بیشتر را به کار نگیرد.
- ۵- به کنترل و بازرسی روزانه پروژه های اتمیش تن دهد.

در مقابل، چه بدست آورده است؟

تحریم نفتی برقرار است. تحریم بانکی و بیمه ای ادامه دارد. تحریم ثانویه شرکتیایی که با جمهوری اسلامی معامله میکنند سرچایش است. حدود ۱۰۰ هزار دلار داریی بلوکه شده همچنان بلوکه است. در این میان، فقط ۴،۲ میلیارد دلار درآمد از فروش ۱ میلیون بشکه نفت را میتواند به صورت ارز تحویل بگیرد. بقیه (حدود ۱۵ میلیارد دلار در ۶ ماه) به داراییهای بلوکه شده اضافه خواهد شد. تحریم بر فروش محصولات پتروشیمی لغو میشود که ۲،۱ میلیارد دلار

درآمد به جیب حکومت اسلامی خواهد ریخت. و در مجموع وارد کردن دارو و مواد غذایی به ارزش ۷ میلیارد دلار هم امکانپذیر خواهد شد.

آیا همه اینها گرهی از اقتصاد در حال فروپاشی جمهوری اسلامی خواهد گشود؟ آیا گشایشی در زندگی اقتصادی مردم بوجود خواهد آورد؟ به نظر من در یک جامعه ۷۵ میلیونی با اقتصاد بالای ۱۰۰ میلیارد دلار و مهمتر از همه تعداد زیادی لاشخور اقتصادی که "خر را با آخور میخورند و مرده را با گور" و بر ثروت آن جامعه چنگ انداخته اند، حتی کوچکترین گشایشی در زندگی اقتصادی کارگران و مردم محروم نباید انتظار داشت. "برادران قاچاقچی" و اراذل مالی و بانکی باندهای مختلف حتماً برای قاچاق کالا و دارو و پول پارو کردن از این طریق کیسه هایشان را دوخته اند!

"توافق ژنو"، از نظر دول غرب ابزاری جهت تعیین جایگاهی کنترل شده برای جمهوری اسلامی در منطقه است. از نظر جمهوری اسلامی، تقلایی برای وقت خریدن برای بقای سیاسی اش است. برای مردم اما میتواند به عنوان فرجه‌ای برای تعرض به جمهوری اسلامی باشد.



حمید تقوایی:

پرسشش: آیا این توافق نتیجه مذاکرات چند هفته اخیر دولت روحانی با آمریکا و غرب بود؟ چه زمینه ها و عواملی موجب این توافق شد؟

پاسخ: طبعاً از نقطه نظر دیپلماتیک این توافقنامه حاصل مذاکرات اخیر است. اما

در دستور قرار گرفتن دیپلماسی مذاکره و سازش و میل و گرایش طرفین به اینکه به توافق برسند حاصل شرایط اقتصادی و - سیاسی ای فراتر و پایه ای تر از مساله رابطه غرب و جمهوری اسلامی و یا تحریمها و پروژه هسته‌ای است.

به نظر من در یک سطح پایه ای مذاکره و توافق اخیر حاصل موقعیت جدید جمهوری اسلامی و جنبش اسلامی سیاسی از یکسو، و قطب کشورهای غربی و خط میلیتاریسم نئوکنسرواتستی از سوی دیگر بدنبال و در اثر انقلابات اخیر است. سقوط مبارک دوره ای را که با سقوط دیوار برلین آغاز شده بود به اتمام رساند و دو قطب تروریستی که جنگ و مقابله بین آنها برای دو دهه بر فضای سیاسی دنیا و بویژه خاورمیانه حاکم بود را به عقب راند و تضعیف و حاشیه‌ای کرد. قطب سوم یعنی میلیونها مردمی که قربانی جنگ تروریستها بودند - در غرب و در شرق - بمیدان آمدند و فضا و شرایط سیاسی در سراسر دنیا و بویژه در خاورمیانه را به نفع انقلاب و مبارزه برای حقوق انسانیشان دگرگون کردند. تضعیف بوشیسم و انتخاب اوباما، و تضعیف خط ولی فقیه و از صندوق بیرون آمدن روحانی، خود بازتاب بمیدان آمدن قطب سوم و "خطر" بالفعل و بالقوه انقلاب در مناسبات میان بالائی‌ها است. جایگزینی بوش با اوباما صرفاً یک جایجایی عادی بین دو حزب حاکمه آمریکا نبود بلکه حاصل ناکامی تلاشهای میلیتاریستی هیات حاکمه آمریکا برای تثبیت هژمونی خودش بر دنیای بعد از جنگ سرد بود. بجای استراتژی جنگی و تهدید نظامی و رژیم پنج اوباما در برابر نیروهای اسلامی و سیاست "مشتهای باز" را اعلام کرد و بر مبنای این خط تاکتیک تشدید تحریمهای اقتصادی با هدف به پای میز مذاکره کشاندن جمهوری

اسلامی و تحمیل شرایط مطلوب غرب در دستور گذاشته شد. این تاکتیک در دوره بوش عملی نبود چون دیگر اعضای شورای امنیت و بویژه روسیه و چین مخالف جنگ و تهدیدات جنگی و گفتمان رژیم پنج علیه جمهوری اسلامی بودند و بدون اطمینان خاطر از کنار گذاشته شدن سیاست نظامی به تشدید تحریمها رضایت نمیدادند. تحریمها، اقتصاد مافیائی و فی الحال بحرانشده جمهوری اسلامی را در آستانه فروپاشی کامل قرار داد اما علت تن دادن به "ترمش قهرمانانه" و بالاخره توافقنامه اخیر - که مضمون و حتی لحن و عبارات آن به گفته اصولگرایان خود حکومت بیشتر نشانه "ترمش زبونانه" است- تنها تنگناهای اقتصادی نبود. تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه، گسترش ناراضائی و خشم مردم در ایران و هراس رژیم از تکرار انقلاب ۸۸ در سطحی قدرتمند تر و زیر و رو کننده تر - بقول خود مقامات فتنه ای بزرگتر از ۸۸ - نقش تعیین کننده ای در توافق اخیر داشته است. مجموعه این عوامل نشاندهنده نقش تعیین کننده پائینی‌ها - توده مردم انقلابی و معترض در منطقه و در خود ایران- در سوق دادن بالائینها به سمت سازش و توافق بر سر مساله هسته‌ای است.

پرسش: آیا این توافقنامه می تواند زمینه ای برای تغییرات جدی در زمینه روابط جمهوری اسلامی با غرب و بویژه با آمریکا باشد؟

پاسخ: به نظر من این احتمال وجود دارد که این توافق به نوعی سازش دراز مدت بر سر مساله اتمی منجر شود. بعد از به سر رسیدن مهلت ششماهه توافقنامه بازگشت جمهوری اسلامی به سیاست کژدار و مریز و خرید وقت برای تکمیل پروژه اتمی اش بسیار مشکل و متضمن هزینه های

از صفحه ۱۲

پیرامون توافقنامه هسته ای

سیاسی و اقتصادی گزافی خواهد بود. اما توافق بر سر مساله اتمی هنوز به معنی متعارف شدن رابطه غرب و جمهوری اسلامی نیست. پروژه هسته ای در عین حال ظرف و محمل اختلافات و کشمکشها در مورد مسائل سیاسی دیگری است که با توافق بر سر پروژه هسته ای خودبخود حل نخواهند شد. همه میدانند که غرب هدف توقف سیاستهای ضد غربی و آمریکا ستیزانه جمهوری اسلامی و بویژه قطع حمایت رژیم از نیروهای اسلامی نظیر حزب الله و حماس و رژیم اسد در منطقه و کلا فعالیتها تروریستی اسلامی ها در سطح جهانی را دنبال میکند. این را بارها مقامات غربی اعلام کرده اند. اما مشکل اساسی جمهوری اسلامی اینست که نمیتواند اسلام ضد آمریکائیش را هرس کند و همچنان جمهوری اسلامی بماند. ضد آمریکائیگری يك امر هویتی و يك رکن وجودی جمهوری اسلامی است و برای حکومتی که بر دریای خشم و نارضائی توده مردم خود را سر پا نگهداشته است تجدید نظر در هویت و تعریفی که از خود بدست داده در حکم خودکشی خواهد بود.

مردم ناراضی و معترض با هر قدم عقب نشستن رژیم از اسلام ضد آمریکائی يك گام به جلو خواهند داشت و رژیم را به عقب نشینیهای بیشتر در خود جامعه ایران و در قبال خواستها و انتظارات خودشان وادار خواهند کرد. باید توجه داشت که نزدیکی با غرب در فقر و بیکاری گرانی و سرکوب و بیحقوقی سیاسی تحمیل شده به جامعه ایران تغییری ایجاد نخواهد کرد بلکه تنها عذر و بهانه رژیم در توجیه این



مصطفی صابر:

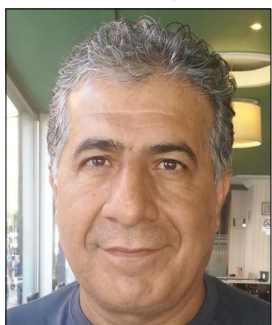
پرسش: این توافقنامه موقت و برای يك مدت ۶ ماهه است. آیا این توافقنامه می تواند تمدید شود؟ در اینصورت چه الزاماتی برای جمهوری اسلامی و یا طرف مقابل باید وجود داشته باشد؟ بنظر می رسد در درون جمهوری اسلامی در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. با وجود حمایت ولی فقیه از این توافقنامه بعضی از اعضای مجلس شورای اسلامی و بعضی از رسانه های دولتی از جمله کیهان به آن روی خوش نشان نداده و حتی با آن مخالفت کرده اند. شما چه ارزیابی از این مسئله دارید و این مخالفت ها چه تاثیری در تداوم توافقنامه هسته ای می تواند داشته باشد؟

پاسخ: این مدت شش ماهه بقول خودشان برای "راستی آزمایی" است. بویژه غرب و آمریکا میخواهند مطمئن شوند که جمهوری اسلامی واقعا کوتاه آمده است و حقه و کلکی در بین نیست. غرب متوجه است که تحریم ها با کاهش درآمد رژیم آنها شدیداً در مخمضه انداخته است و لذا تا

كاملاً مطمئن نشود که این نه يك حيله مصلحتی بلکه يك چرخش برگشت ناپذیر از سوی جمهوری اسلامی است، تخفیف ها را بطور جدی برنخواهد داشت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی هم امیدوار است که در این شش ماه بقول روحانی که از حالا آنها اعلام کرده است "سازمان تحریم ها را برهم بزند" و فضایی برای نفس تازه کردن و فرار از مخمضه فعلی پیدا کند. لذا این پروسه حائز اهمیت عملی زیادی است. در تمام طول این شش ماه این توافقنامه موقتی میتواند بهم بخورد. در مورد مخالفت امثال کیهان بنظر من اینها تعیین کننده نیستند. مساله مهم خامنه ای است که تا اینجا صریح و آشکار از توافق اخیر و عملکرد تیم مذاکره کننده و "فرزندان انقلاب" اش دفاع کرده و بنظر میرسد تا اطلاع ثانوی دفاع کند. مخالفت های امثال کیهان تنها وقتی میتواند اهمیتی پیدا کند خامنه ای نظرش برگردد.

اما در يك سطح پایه ای تر بسیار بعید میدانم که رژیم اسلامی حاضر بشود به تمام شرایط آمریکا و غرب گردن بگذارد و تا آخر خط بیايد. یعنی از سیاست غرب ستیزانه اش دست بردارد و رام و دست آموز شود. بالاخره هر کاری جمهوری اسلامی میکند در چهارچوب تقلا برای بقاء است. دست برداشتن از سیاست های ضدغربی برتراب بیش از فشار تحریم های فعلی میتواند برای جمهوری اسلامی مخاطره آمیز باشد. چرا که تعادل درونی و ساختاری آنها بهم میزنند، موقعیت آنها در مقابل مردم تغییر میدهد، موقعیت منطقه ای آنها عوض میکند و غیره. آنجا دیگر جایی برای مذاکره و چانه زنی و غیره هم نیست. مساله مرگ و زندگی است. بنا بر این حتی اگر برنامه هسته ای اش را فعلاً بطور کامل متوقف کند تا تحریم ها را بردارد، چیزی که هزار اما و اگر در آن ممکن است پیش آید، باز این به معنی تغییر سیاست

بنیادی غرب ستیزی اش نیست. بنظر من معنی "ترمش قهرمانانه" خامنه ای هم همین است. جمهوری اسلامی بطور پراگماتیستی به اوضاع نگاه میکند و تصمیم میگیرد. فعلاً اقتصاد در حال فرو ریختن است و ناگزیر است کوتاه بیايد. فردا معلوم نیست که به همین ترتیب ادامه دهند. غرب هم البته اینرا بخوبی میداند و به نوبه خود بطور پراگماتیستی به اوضاع نگاه میکند و میکوشد گام به گام جمهوری اسلامی را استحاله کند و يك اسلام سیاسی خوش خیم از آن بترشد. این کشاکش میتواند حالا حالا ادامه داشته باشد بدون اینکه هیچ پروسه ای به سرانجام نهایی برسد. این البته در صورتی است که مردم دخالت نکنند و صرفاً تماشاگر تانگوی حضرات باشند و مخارج گزاف آنها بپردازند. که البته تا همینجا تماشاگر صرف نبوده اند و بعد از این هم نخواهند بود. پایه و مبنای تغییراتی که امروز در معادلات جهانی و منطقه ای و در رابطه با جمهوری اسلامی صورت میگیرد در انقلابات و تحولات دو سه ساله اخیر در منطقه و جهان ریشه دارد. این تحولات با انقلاب ۸۸ (۲۰۰۹) مردم ایران علیه جمهوری اسلامی شروع شد. لذا پاسخ نهایی سوال شما در کشاکش اجتماعی و تحولاتی نهفته است که بازیگران آن به جمهوری اسلامی و غرب و دیگر قدرت ها محدود نیست، بلکه بازیگر اصلی دخالتگری و اعتراض و انقلاب مردم است.



محمد آسنگران:

پرسش: پروژه هسته ای جمهوری اسلامی تاکنون چه

تاثیری در زندگی مردم داشته و این توافقنامه چه اثری در زندگی مردم و رابطه آنها با رژیم میتواند داشته باشد؟ نیروهای اصلاح طلب و بخش مهمی از اپوزیسیون داخل رژیم، این توافقنامه را يك موفقیت بزرگ اعلام کرده و به تمجید و تحسین دولت روحانی پرداخته اند، چه منافع و چه امیدهایی موجب این واکنشها شده است؟

پاسخ: اقتصاد ایران قبل از این تحریمها هم هیچ دوره ای اجازه پیدا نکرد که بخشی از اقتصاد و بازار جهانی را از آن خود کند یا بخشی از آن شود. زیرا از ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی اقتصاد ایران منزوی شد و اوضاع نا امن ایران باعث شد که هیچ صاحب سرمایه ی جدی در ایران سرمایه گذاری دراز مدت نکنند. به همین دلیل اقتصاد ایران نتوانست در ۳۴ سال گذشته در هیچ مقطعی در اقتصاد جهانی جایگاه قابل توجهی پیدا کند و در داخل هم ثبات و چشم انداز داشته باشد. این عامل در کنار غارتگری بی حد و حساب سران جمهوری اسلامی در دوره های مختلف موجب شده که مصایب سرمایه داری در ایران بسیار بیشتر فقر و بیکاری و تورم و گرانی غیر معمول و تشدید شده همزاد جمهوری اسلامی بوده است.

اما اعمال تحریمهای چند سال اخیر که با تحریم نفت و بانک اوراق مالی و ...، کل منابع مالی جمهوری اسلامی را مورد هدف قرار داد مثل يك تیر خلاص بود. این تحریمها در یکی دو سال اخیر چنان فلج کننده بود که هیچ معامله مالی و نفتی در سطح جهان یا عملی نبود و یا اگر هم عملی میشد امکان بازگشت پول آن به ایران بسیار کم بود. این ابعاد از تحریم بطور مستقیم و بلافاصله اکثریت مردم ایران بویژه قشر پایین جامعه را بیش از پیش با مشکلات جدی مواجه کرد. از

پیرامون توافقنامه هسته ای

یک طرف کارخانه و کارگاه های مختلف مرتب تعطیل میشدند و کارگران بیکار به خیابان ریخته میشدند، از طرف دیگر گرانی و تورم آن چنان ابعادی پیدا کرد و ادامه این اوضاع به جایی رسید که احتمال انفجارهای اجتماعی را به یک امر عینی و خطر زا برای رژیم تبدیل کرد.

مهمتر از همه این مورد برای رژیم و سرمایه داران اصلی ایران این بود که با این تحریمها ضررشان به ابعاد میلیاردی رسید. هیچ امکانی برای جایگزین و دور زدن این تحریمها که مقامات رژیم قبلا ادعای آنرا کرده بودند، عملی نبود. این اوضاع سود بیشتر سرمایه داران ایران و از جمله فرماندهان سپاه را در خطر قرار داد و فقر و فلاکت بسیار وحشت ناکی هم به مردم تحمیل کرد.

اینکه اصلاح طلبان و مدافعین رفسنجانی و روحانی از نتایج این مذاکرات خوش بین هستند و به تعریف و تمجید از آن روی آورده اند اولا کوتاه بینی خود را یک بار دیگر به نمایش میگذارند. دوما حق دارند که این چنین خوشحال باشند چون فکر میکنند یک بار دیگر راهشان به سوی قدرت باز میشود. که در اینصورت باز هم در مقابل این تناقض و معضل قرار می گیرند که دشمنی با غرب یکی از مبانی وجودی جمهوری اسلامی و نمی توان با آن رابطه عادی برقرار کرد بدون اینکه موجودیت نظام اسلامی به خطر نیفتد.

اما اگر از منظر مردم بخواهیم نگاه کنیم، اقبال کم درآمد فکر میکنند ممکن است این توافقات از شدت تحریمها کم کند و آنها بتوانند نفسی بکشند. با این حال باید گفت که غرب تسلیم کامل جمهوری

اسلامی را میخواست. اگر جمهوری اسلامی کاملاً تسلیم نشود و آنطور که غرب میخواست استحاله نشود آنها اهرمهای فشار خود را همچنان نگه میدارند. با این حال هم جمهوری اسلامی و هم غرب یک نگرانی واقعی دارند و آنهم نمیخواهند مردم ایران با یک انقلاب و شورش خیابانی جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. زیرا بعد از آن کنترل جامعه ایران راحت نخواهد بود. بویژه نیروهای مسلح ایران بیشتر شبیه عراق و لیبی و سوریه است نه مصر و تونس و یمن. این بخودی خود یک نگرانی عمیق دولتهای غربی را تشکیل میدهد. به همین دلیل میخواهند در یک روند آرام و کنترل شده جمهوری اسلامی را تسلیم کنند.

توافقنامه ای که منتشر شده است و همه شرکا آنرا امضا کرده اند قدم اول تسلیم جمهوری اسلامی است. اما اینکه کل جناحهای جمهوری اسلامی با این توافق نامه همراهی کنند از همین حالا معلوم است که چنین نیست. یک مسئله باید روشن باشد جمهوری اسلامی سر جنبش اسلام سیاسی است. به قول رسایی که یکی از آخوندهای مجلس است، این یک جام زهر است و میخواهند آنرا شیرینی و شربت معرفی کنند. این چیزی است که جمهوری اسلامی برای عقب نشینی "آبرومندان" به آن نیاز دارد. اما در ورای ادعا های ضعیف و ظاهری روحانی و تیم مذاکره کننده و تایید خامنه ای، همه آنها میدانند که با نوشیدن این جام زهر جمهوری اسلامی بر خلاف ادعاهای تا کنونی خود، یک قدم جدی در راستای سیاست دولتهای غربی برداشته است. به نظر من یک جناح از

جمهوری اسلامی ناچار است و بطور جدی میخواهد خود را با سیاستهای غرب منطبق کند. سپاه پاسداران یک سیاست دو پهلو را نمایندگی میکنند. هم میخواهد توافقنامه را فعلاً تایید کند و هم فکر میکند مخفیانه میتواند اهداف اتمی خود را دنبال کند. کل بیت رهبری و خامنه ای هم با توصیه سپاه فعلاً نتایج این مذاکرات را تایید کرده اند. همه آنها میدانند که ادامه وضع موجود و برقرار تحریمهای اقتصادی و منزوی بودن در سطح جهان غیر قابل تحمل و خرد کننده است. من فکر میکنم نیرویی که تایید و مخالفتش با این توافق نامه و کل نتایج آن تعیین کننده و قطعی است سپاه پاسداران میباشد.

در عین حال سپاه میخواهد افسار این مذاکرات و حد و حدود توافقات از جانب جمهوری اسلامی را در دست داشته باشد. هیچ جناح و فرد دیگری حتی خامنه ای چنین نقش تصمیم گیرنده ای ندارد. خامنه ای فقط در صورتی این جهت فعلی را مهر تایید میزند که سپاه قبلاً آن را پذیرفته باشد. بنابر این مخالفتهای تا کنونی و تاثیرات آن به این بستگی دارد که مخالفین این سیاست در میان فرماندهان سپاه تا چه حد نفوذ و اعتبار دارند.

روند اوضاع و بده بستنها با دولتهای غربی و آمریکا افسار در دست سپاه پاسداران است. اما این تنها ناشی از قدرت اسلحه و مسئله نظامی نیست. بلکه سپاه بخش عمده و اساسی کل اقتصاد ایران را در دست دارد و مدیریت میکنند. منافع اقتصادی فرماندهان و وابستگان به سپاه تعیین کننده این روند هستند. بنابر این وزارت اطلاعات و بیت رهبری و قوه قضائیه و دولت و کل ارکانهای تصمیم گیرنده جمهوری اسلامی اعتبارشان را از سپاه میگیرند و سپاه تا هر جا که بخواهد مجوز سازش و عقب نشینی را به آنها میدهد.

طبق تعریف کلاسیکهای مارکسیستی ارتش و نیروهای مسلح هر دولتی همیشه مدافع منافع سرمایه داران و حاکمان آن دولت هستند. در جایی مثل ایران سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نیروی مسلح اصلی و موثر میباشد. در ایران فعلی این نیروی مسلح یعنی سپاه نه مدافع منافع سرمایه داران حاکم خارج از خود، بلکه نماینده و مدافع منافع خودش است. زیرا فرماندهان و مقامات اصلی سپاه بخش عمده اقتصاد ایران را در دست گرفته اند. این یک فاکتور مهم و تعیین کننده در تعیین سیاست و اقتصاد ایران است.

به همین دلیل جناحهایی که منافع اقتصادی و ماندگاری خود در قدرت و حکومت را در جهت این توافقنامه نمیبینند، با وجود اعلام توافق خامنه ای با نتیجه مذاکره، مخالفت با آنرا آغاز کرده اند. این مخالفتها نشان میدهد که بخشی از سپاه سیاست تردید و ناخشنودی به این توافقات را نشان میدهند.

اما با این حال جمهوری اسلامی نمیتواند تا ته این خط و سیاست سازش و تابع غرب شدن پیش برود. زیرا اگر چنین بکند فلسفه وجودی خود را زیر سوال میبرد. جمهوری اسلامی راس و سر مار جنبش اسلام سیاسی است. با کوتاه آمدنش در مقابل غرب مجبور میشود که ضدیتش را با غرب پایان

بدهد. مجبور میشود که قوانین و نیازهای سرمایه جهانی را بپذیرد. بنابر این اگر چنین بکند آن وقت دیگر نه راس جنبش اسلام سیاسی بلکه یکی از متحدین و تابع سیاستهای غرب میشود. در چنین حالتی کل عقبه منطقه ای و جهانی خود را که فقط به اعتبار ضد غربی و ضد آمریکایی بودن او در کنارش قرار گرفته اند را از دست میدهد و از او فاصله میگیرند و ناامید میشوند. چنین تحول بنیادی اگر به فرض محال اتفاق بیفتد دیگر نمیتوان گفت جمهوری اسلامی راس و یا بخشی از جنبش اسلام سیاسی است.

در هر حال نه ادامه وضع موجود برای جمهوری اسلامی ممکن است و نه تبدیل شدنش به یکی دولت و نظام مورد قبول و متعارف سرمایه جهانی و غرب. این تناقضی غیر قابل حل است. دولتهای غربی تا جایی که ممکن و عملی باشد و کنترل را از دستشان خارج نکنند به جمهوری اسلامی فشار می آورند که عقب بنشینند. روند عقب نشینی در توافق نامه تعیین شده است. اما بخشی از این توافقات اعلام علنی پیدا کرده و میتوان تحلیلها گفت که بخشی هم همچنان مخفی مانده است. این مخفی کاری نیاز دو طرف این جدال است و بعداً در مقاطع دیگری ناچار میشوند آنرا علنی کنند.*

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K , Box: 2110 ,
127 02 Skärholmen - Sweden

حاکمیتی در بن بست جامعه ای تشنه تحول

به این دلیل که این حکومت قادر به کنترل مردم نیست و نقش این حکومت به ضد خودش تبدیل شده است. اینها این حکومت را برای سرکوب انقلاب مردم در سال ۵۷ سرکار آورده اند. اما مدتهاست که دیگر این خاصیتش را نه فقط از دست داده بلکه دارد انقلاب بسیار عمیق تری را مقابل خود فشرده میکند. اما هنوز هم مشکل غرب اینست که آلترناتیوی در برابر اوضاع و قادر به کنترل اوضاع متحول ایران ندارند. این به زبان ساده همان چیزی است که ما آنرا بحران و بن بست حاکمیت بورژوازی در ایران مینامیم. یعنی حکومت اسلامی خاصیتش را برای خود حامیان و طبقه اش نیز از دست داده است و از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مشکل ساز شده است. نمیخواهند سرنگونش کنند چون از مردم وحشت دارند و نمیتوانند نگهش دارند چون خطر انقلاب بسیار نزدیک است. نهایتاً هم این مردمند که باید کار این حکومت و کل حاکمیت این طبقه مرتجع را تمام کنند. و اوضاع بنظر ما دارد به سرعت به نحوی گریز ناپذیر به این سمت میرود. مردم برای زندگی کردن به مفهوم ساده آن ناچارند این حکومت را به زیر بکشند.

انترناسیونال: در بند ۴ هدف آمریکا "رام و همراه کردن رژیم در چارچوب سیاستهای منطقه ای خود و هدف جمهوری اسلامی ورود به بازار سرمایه داری جهانی، برسمیت شناخته شدن به عنوان قدرت منطقه ای و تحکیم موقعیت خود در داخل در مقابل مردم"، توضیح داده شده است. بنظر شما تحقق این اهداف چه از سوی آمریکا و چه از سوی جمهوری اسلامی تا چه حد امکانپذیر است و چه موانعی در مقابل آن قرار دارد؟

کاظم نیکخواه: اگر اوضاع میتوانست فقط بر اساس تمایل جمهوری اسلامی و تمایل دولتهای غربی عوض شود، بنظر من هردو طرف فوراً به همین سمت یعنی سازش و کنار آمدن و همراه شدن حرکت میکردند. چون هیچکدام طرفین مشکل اساسی برای سازش و اتحاد با هم ندارند. آمریکا و دولتهای غربی نه فقط با فلاکت و فقر و دستمزدهای زیر خط فقر و سرکوب و بی حقوقی مردم ایران مشکلی ندارند بلکه میدانند که اینها مزیت جمهوری اسلامی برای چپاول و سود اندوزی و کارکرد سرمایه است. جمهوری

حکومت اسلامی یک حکومت با شکل و شمایل معین است که با هیبت اسلامی و غرب ستیزی و ضد آمریکائی گری و ضد اسرائیلی گری و امثال اینها خودش را سازمان داده و به جان مردم افتاده است. سران و عمله و اکره و باندهایش بیش از ۳۰ سال است که خود را اینگونه تعریف کرده اند و با این استراتژی نیروهایشان را علیه مردم به خط کرده اند. باز تعریف استراتژی و خصوصیات پایه ای یک حکومت کار ساده ای نیست. و در مورد جمهوری اسلامی صد بار مشکل تر است. وقتی کسی خواهد این خصوصیت همیشگی این حکومت را از آن بگیرد و آنرا طور دیگری تعریف کند تگانهای بسیار شدیدی باید در آن ایجاد کند.

اسلامی هم آرزویش اینست که به کمپ جهانی سرمایه پیوند و پایه های نظام کشیفش را محکم کند.

اما اوضاع به میل اینها پیش نرفته است و نخواهد رفت. حکومت اسلامی يك حکومت با شکل و شمایل معین است که با هیبت اسلامی و غرب ستیزی و ضد آمریکائی گری و ضد اسرائیلی گری و امثال اینها خودش را سازمان داده و به جان مردم افتاده است. سران و عمله و اکره و باندهایش بیش از ۳۰ سال است که خود را اینگونه تعریف کرده اند و با این استراتژی نیروهایشان را علیه مردم به خط کرده اند. باز تعریف استراتژی و خصوصیات پایه ای يك حکومت کار ساده ای نیست. و در مورد جمهوری اسلامی صد بار مشکل تر است. وقتی کسی بخواهد این خصوصیت همیشگی این حکومت را از آن بگیرد و آنرا طور دیگری تعریف کند تگانهای بسیار شدیدی باید در آن ایجاد کند. خیلی هایشان از قبل این خصوصیات حکومت دارند نان میخورند. عده ای دارند رانت خواریهای کلانی میکنند. عده ای ایدئولوژیک در این موقعیت قرار گرفته اند و غیره. در این زمینه میشود بطور مشخص بسیار مفصل صحبت کرد. بنابر این بدون تکان و جنگ و نزاع درونی نمیشود این کار را انجام داد. اگر این فرض را قبول داشته باشیم و بر اساس آن برویم سراغ اوضاع کنونی جامعه متوجه

میشویم که جمهوری اسلامی فرجه ای برای تگانهای اینچنینی اصلاً ندارد. جامعه ای که واقعا مترصد فرصت است تا این حکومت را به زیر بکشد با کوچکترین تکان و ضعف و بهم ریختگی بیشتر حکومت فوراً خواهد کرد. کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، جوانان، و بخشهای مختلف مردم اصلاً يك روز هم نمیخواهند این حکومت را تحمل کنند. هرکس هم که این را باور نداشت قاعدتاً باید با فوران میلیونی سال ۸۸ متوجه اوضاع شده باشد. نتیجه اینکه جمهوری اسلامی اصلاً جای تکان خوردن و جابجا شدن از نظر سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی و اجتماعی را ندارد. و آنها که تصور میکنند حکومت اسلامی میتواند به کمپ غرب پیوندد و "متعارف" شود و نزاعها تمام خواهد شد و امثال اینها، یا بسیار سطحی نگر و ساده اندیشند، یا مردم فریب.

انترناسیونال: در حال حاضر امضای توافقنامه هسته ای و کاهش یافتن بخش ناچیزی از تحریم ها از سوی رسانه های و بخش های مختلف سرمایه داری با امیدواری استقبال شده و نوید بهبود وضعیت زندگی مردم را می دهند. در همین چند روزه قیمت کالاها تخفیف پیدا کرده است. بند ۶ قطعنامه مطرح می کند که با برداشتن تحریم ها بحران اقتصادی حل نخواهد شد. آیا این روند برخلاف پیش بینی قطعنامه نیست؟ شما سیر تحولات را چگونه می بینید؟

کاظم نیکخواه: اگر فرض کنیم که تحریمها کاملاً برداشته شود و این کشاکش اتمی کلاً کنار برود، حتماً بدرجه ای وضع اقتصادی جمهوری اسلامی بهبودهایی نشان خواهد داد و مردم هم شاید بتوانند کمی نفس بکشند. در این تردیدی نیست. اما دو نکته اساسی در این رابطه هست که باید به آن توجه کرد. اولاً تا رسیدن به نقطه رفع و لغو کامل تحریمها راه درازی باقی است و موانع و معضلات متعددی وجود دارد که باید کنار برود. برای مثال و بطور مشخص غرب و مشخصاً دولت آمریکا که نقش اصلی را در اجرای تحریمهای همه جانبه جهانی علیه حکومت اسلامی داشته، حتی با عقب نشینی اتمی جمهوری اسلامی قانع نخواهد بود. سیاست آنها اینست که در شرایطی که جمهوری اسلامی به سه کنج رانده شده و تضعیف شده يك سری عقب نشینی های اساسی را به نفع خود به آن تحمیل کنند. مثل کنار گذاشتن حمایت از تروریسم، قطع کامل سنگ اندازی علیه آمریکا در عراق و افغانستان و منطقه، کنار گذاشتن سیاست ضد اسرائیلی گری، کنار گذاشتن ضد آمریکائی گری در داخل ایران و امثال اینها. جنجالی که امروز اینها راه انداخته اند که گویا به زودی توافقات همه جانبه ای امضا خواهد شد و همه چیز تمام خواهد شد، هدفش اینست که مردم را امیدوار کند

به اعدامها در ایران علنی اعتراض کنید! خواهان لغو فوری حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی شوید!



ملاقات مینا احدی و افسانه وحدت با نماینده وزارت امور خارجه سوئد

گزارش یک ملاقات

روز دوشنبه ۲۵ نوامبر مینا احدی و افسانه وحدت از طرف کمیته بین المللی علیه اعدام یک نشست با مسئول حقوق بشر وزارت امور خارجه سوئد در خاورمیانه و شمال افریقا، Hilding Lundkvist داشتند. در این نشست که به مدت یکساعت ادامه داشت، در مورد نقض وحشیانه حقوق انسانی در ایران و اعدامهای گسترده در دوره روحانی و سکوت دولتهای غربی و همچنین مطبوعات رسمی در این مورد، مباحثات مفصلی انجام شد. در این نشست بنا به درخواست نماینده وزارت امور خارجه سوئد، کمیته بین المللی علیه اعدام به معرفی فعالیتهای خود، نوع و سبک کارش پرداخت و با اعلام اینکه ما به بی چهره ها در ایران چهره داده و موضوع مبارزه علیه اعدام را به یک موضوع عمومی تبدیل کرده و نفرت از اعدام را در امروز و در آینده ایران در افکار عمومی دامن زده ایم، از اهمیت این مبارزات و نقش و نفوذ کمیته علیه اعدام به

تفصیل صحبت کردند. در ادامه مینا احدی به اعتماد محکومین به اعدام و خانواده های آنان به کمیته علیه اعدام و ارتباط مستقیم از زندانها و پیام این زندانیان و بویژه محکومین به اعدام حرف زد و اعلام کرد که همه زندانیان انتظار دارند که دنیا سکوت خود را شکسته و در مقابل این جنایات و بدتر شدن اوضاع در زندانها و اعدام بیش از ۱۰۰ نفر در هر ماه در دوره روحانی حرفی بزند و اعتراضی بکند. او گفت، نوع فعالیت کمیته علیه اعدام و دستاوردهای این مبارزه و نجات دادن جان تعداد بسیاری در این چند سال باید موضوع بررسی و تحقیق در نهادهای مدافع حقوق انسانی و یا دانشگاهها باشد، کمیته ای که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، حکومتی فاشیست و سرکوبگر، فعالیت میکند و چنان اعتمادی ایجاد میکند که محکوم به اعدام و کودکان محکوم به اعدام این کمیته و چهره ها و فعالین آنرا جزئی از افراد خانواده خود دانسته و با آنها ارتباط میگیرند. در این نشست در مورد

توافقات ژنو و موضوع عقب نشینی حکومت اسلامی در مقابل امریکا و دولتهای غربی نیز صحبت شد و مینا احدی در این قسمت گفت: ما و شما میدانیم که در مورد یک معضل به اسم حکومت اسلامی حرف میزنیم. ما بارها به دولتهای غربی اعلام کرده ایم و من در نشست های متعدد با مقامات دولتهای غربی و اتحادیه اروپا گفته ام که باید این حکومت را به لحاظ دیپلماتیک و سیاسی منزوی کرد و اعلام کرده ام که مادام حکومت اسلامی زن سنگسار میکند و اعدام فعالین سیاسی و یا مردم عادی را در دستور دارد باید همه دولتهای غربی و دنیا روابط سیاسی خود با این حکومت را قطع کند، اما به این حرف ما عمل نشد و دولتهای غربی همواره با حکومت اسلامی کنار آمده و در مقابل جنایات این حکومت سکوت کردند. مینا احدی گفت: من عضو کمیته علیه اعدام و عضو یک حزب کمونیستی در ایران (حزب کمونیست کارگری ایران) هستم. ما همواره اعلام کرده ایم که باید حکومت اسلامی سرنگون شود.

واقعیت اینست که مردم ایران خواهان سرنگونی این حکومت هستند و دولتهای غربی باید این واقعیت را دیده و با آن کنار بیایند. بویژه این دولتها باید به جنایات و وحشیگریها حکومت اسلامی اعتراض کنند. مسئول حقوق بشر وزارت امور خارجه سوئد، گفت من اخیرا از ایران آمده ام و ما در مورد نقض حقوق بشر با مقامات حکومت اسلامی حرف زده ایم و از جمله در یک نشست با محمد جواد لاریجانی در این موارد گفتگو کرده ایم، او گفت دولت سوئد مخالف اعدام در همه جای دنیا است و این مجازات را بسیار غیرانسانی میدانند و خواهان ارتباط با نهادهایی مثل کمیته علیه اعدام است تا آخرین اخبار درمورد اعدامها و نقض حقوق بشر در ایران را دریافت کرده و اقدام بکند. او گفت که قرار است در پارلمان سوئد وزیر امور خارجه به سوال یک نماینده در مورد همین اعدامها در ایران و عکس العمل دولت سوئد پاسخ بدهد. در ادامه مجموعه اسناد و

مدارکی از طرف کمیته علیه اعدام در مورد اسامی فعالین سیاسی محکوم به اعدام در ایران، نامه اعتراضی زندانیان در مورد عدم وجود امکانات درمانی و دارو و درمان در زندانها و همچنین کمپین "نگذارید قلبشان از طیش بایستد" و در مورد زانیار و لقمان مرادی در اختیار نماینده وزارت امور خارجه سوئد قرار گرفت. خواست ما این بود که دولت سوئد به اعدامها در دوره روحانی رسماً و علناً اعتراض کند و خواهان لغو فوری حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی بشود. نماینده وزارت امور خارجه سوئد گفت در این موارد اقدام خواهد کرد و خواهان ادامه یافتن این نوع ملاقاتها و ادامه ارتباط و ارسال اخبار و گزارشات از زندانها و نقض حقوق بشر در ایران از سوی کمیته علیه اعدام شد. رادیو سراسری سوئد در مورد این ملاقات مصاحبه ای با افسانه وحدت داشت که لینک آن این است:

<http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2493&artikel=5714873>

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۷ نوامبر ۲۰۱۳

جامعه ای که تمام قد در مقابل جنایت و قصاص ایستاده است!

حدود سه ماه قبل در اولین مراسم گلریزانی که برای جمع آوری پول در ایوان شمس برگزار شد، دختری ۲۸ ساله محکوم به قصاص از اجرای حکم رهایی پیدا کرد. خانواده مقتول از اجرای حکم صرف نظر کردند تا این محکوم، بعد از ۶ سال زندان از زندان آزاد شود.

دومین مراسم گلریزان فیلم سینمایی "دهلیز" برای جمع آوری پول برای آزادی دومین محکوم به اعدام شامگاه دوشنبه اول مهر ماه، ساعت ۲۰ با حضور هنرمندان و اهالی ورزش در محل سینما آزادی برگزار شد.

برگزار کنندگان با اظهار رضایت از استقبال گسترده مردم از آنها تشکر کردند و از کمک هایی گفتند که توانسته اند با آن یک محکوم به اعدام را نجات دهند. یکی از برگزار کنندگان گفت: ستاره ها و هنرمندان زیادی امشب در این مراسم حضور داشتند و کمک کردند اما به نظر من ستاره های امشب مردمی بودند که آمدند و هر آنچه توانستند در نهایت اخلاص کمک کردند.

کمیته بین المللی علیه اعدام این نوع اقدامات انسان دوستانه و اقدامات اجتماعی علیه اعدام در ایران را ارج می نهد و از همگان دعوت میکند که با اقداماتی مشابه و هر آنچه در توان دارند، کاری کنند که حکومت اسلامی ایران بیش از این نتواند نکشد و به جنایت دولتی به اسم قصاص و اعدام در ایران نقطه پایانی گذاشته شود.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۹ نوامبر ۲۰۱۳

فیلم دهلیز در مورد "قصاص" است. سرگذشت زنی که به همراه فرزند خردسالش برای نجات جان همسر محکوم به اعدامش فعالیت و دوندگی میکند. مرد متهم به قتل است و فیلم از نزدیک این پدیده را بررسی میکند که چگونه یک نفر در شرایط بحرانی دست به عملی میزند و چگونه قانون در کمال خونسردی افراد را به "قتل نفس" محکوم میکند و زندگی یک خانواده را که با پدیده شوم اعدام دست و پنجه نرم میکند، را چگونه به مرز نابودی کامل میکشاند.

جمهوری اسلامی ایران آنقدر جنایت و اعدام کرد که این پدیده در فیلمها و در صحبت ها و مهمانیها و حتی در خواب فرزندان ما نیز جا گرفت.

سببیت و وحشیگری قانون قصاص در ایران امروز با موجی از اعتراض و نفرت عمومی روبرو شده است. از یکسو اعتراض روزمره خانواده های محکومین به اعدام، تظاهرات و اعتصاب عمومی در شهرها و در دانشگاههای ایران و بویژه کردستان، مبارزه و میتینگ در همه جای دنیا در اعتراض به حکومت اسلامی ایران که روزانه حداقل ۳ نفر را میکشد تا نظامش سر پا بماند، همه و همه روزات یک جنبش وسیع علیه اعدام در ایران است.

تعدادی از هنرمندان از چندین سال قبل وارد عرصه اعتراض علنی به اعدامها در ایران شده و با انواع فعالیتها، سعی دارند جلوی اعدامها در ایران گرفته شود.

آخرین نمونه اجرای دو برنامه گلریزان بود که با هدف کمک به نجات جان دو زن جوان محکوم به اعدام انجام گرفت.



اقدام مسئولان هنرمندان و نمایش فیلم دهلیز، تا کنون جان دو زن محکوم به اعدام را نجات داده است!
ستارگان این حرکت مردمی بودند که وسیعا از ایده نجات یک زن محکوم به اعدام استقبال کرده و این امر را ممکن کردند!

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

مادران محکومین به اعدام در مقابل مجلس تجمع کرده و خواهان لغو احکام اعدام عزیزان خود شدند! اعدام چرا؟

جنبش علیه اعدام با وسعت و قدرت به پیش می‌رود. ایران سراسر علیه اعدام پیاپی می‌خیزد! طومار اعتراضی علیه اعدام در ایران از طرف فعالین مدنی در داخل کشور، تظاهرات‌های گسترده در سراسر جهان، انعکاس اعتراضات در رسانه‌های بین‌المللی، اعتصاب غذای ۱۰۰۰ زندانی، تجمع خانواده‌ها علیه اعدام در مقابل قزل حصار و امروز سه شنبه تجمع مجدد خانواده‌ها مقابل مجلس رژیم اینها بروزات یک جنبش بزرگ و عظیم علیه اعدام در ایران است که می‌رود گلولی رژیم اسلامی را فشار دهد!

کمیته بین‌المللی علیه اعدام به این مادران و خانواده‌ها درود می‌فرستد و اعلام می‌کند که باید جنبش علیه اعدام در ایران را چنان گسترش دهیم که در مقابل حکومت اعدام با تمام قامت ایستاده و این رژیم را وادار به عقب نشینی کند!

زنده باد جنبش علیه اعدام
کمیته بین‌المللی علیه اعدام
۲۶ نوامبر ۲۰۱۳



رژیم چهار کارگر پلی اکریل را گروگان گرفته است

افزایش دستمزد و سایر مطالبات بحقشان فرامی‌خواند. کارگران باید در مقابل عوامل شورای اسلامی که تلاش می‌کنند مبارزه کارگران را در درون کارخانه محدود کنند و مانع گسترش مبارزه کارگران شوند بایستند و در مقابل نهادهای دولتی دست به تجمع اعتراضی بزنند و مردم مبارز شهر را به حمایت از خود به حرکت

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ آذر ۱۳۹۲، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳
(بر اساس گزارشات منتشر شده کارگران بازداشت شده پلی اکریل در ساعات آخر چهارشنبه ۶ آذر آزاد شدند.)

اداره کار مبارکه چهار کارگر را دستگیر و به زندان انداختند و اکنون کارگران پلی اکریل را تهدید کرده اند که تا به تجمعات اعتراضی خود پایان ندهید آنها را آزاد نخواهیم کرد. در واقع جمهوری اسلامی چهار کارگر را گروگان گرفته است تا کارگران برای خواست های بحق خود اعتراض نکنند.

حزب کمونیست کارگری، کلیه کارگران پلی اکریل را به تشدید مبارزه برای آزادی همکارانشان، خواست

باغستانی، دادستان مبارکه به خانواده‌های چهار کارگر بازداشتی پلی اکریل اصفهان گفته است که برای آنها قرار بازداشت ۲ ماهه صادر شده است. جواد لطفی، عباس حقیقی، کیومرث رحیمی و احمد صابری روز پنجشنبه هفته قبل بازداشت شده و به زندان دستگرد در ۱۳ کیلومتری اصفهان منتقل شدند.

ابتدا کارگران را تهدید کردند که دست از اعتراض و تجمع بردارند و سپس با تبنانی فرماندار و مسئولین

مردم اهواز فراخوان اعتراض دادند زنجیره انسانی روز پنجشنبه ۷ آذر ماه ساعت ۴ بعدازظهر در بلوار ساحلی کیان پارس جنب کتابخانه مرکزی اهواز

راهی جز مقابله با حکومت مفتخوران اسلامی نیست. فقط سال گذشته سه هزار نفر در تهران بر اثر آلودگی هوا جانشان را از دست داده اند و هزاران نفر به انواع بیماری ناشی از آلودگی هوا مبتلا شده اند. جمهوری اسلامی مسئول مستقیم مستقیم این فجایع است. سی و پنج سال مفتخوری و صرف میلیاردها میلیارد دلار برای سرکوب و تروریسم و ترویج خرافه بجای رسیدگی به ساده ترین نیازهای مردم، حاصلی جز اینهمه فجایع نداشته است.

حزب کمونیست کارگری به فراخوان دهندگان زنجیره انسانی در اهواز درود می‌فرستد. کارشان را ارج مینهد و از مردم اهواز می‌خواهد هرچه وسیعتر در این حرکت اعتراضی شرکت کنند و خواست هایشان را با صدای بلند فریاد بزنند. جمهوری اسلامی اولین مانع خوشبختی مردم است و باید گوش را گم کند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ آذر ۱۳۹۲، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۳

های مختلف مردم فقیر خوزستان تبدیل شده است. در روزهای گذشته نیز جمعی از مردم اهواز در اعتراض به بی‌اعتنایی رژیم نسبت به آلودگی آب و هوا در مقابل استانداری تجمع کردند و شماری از مردم شهر نخل تقی از توابع عسلویه نیز در اعتراض به آلودگی آب آشامیدنی در مقابل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

برای داشتن یک هوای قابل تنفس و یک آب سالم هم

۲۱ هزار نفر در خوزستان بدلیل آلودگی هوا به تنگی نفس دچار شده اند. تعداد زیادی بستری شده اند. تعداد بیشتری بدلیل فقر حتی امکان بستری شدن را هم نیافته اند. هم آب و هم هوا بشدت آلوده است. مردم بدرست حکومت را مسئول میدانند و روز پنجشنبه قرار است در اعتراض به این وضعیت و بطور مشخص در اعتراض به انتقال آب کارون یک زنجیره انسانی صورت می‌گیرد. انتقال آب کارون موجب مشکلات عدیده ای برای بخش



جشن بیست و دومین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری در اسلو

همراه با سخنرانی و فیلم کوتاه
موزیک و رقص و پایکوبی و
پذیرایی

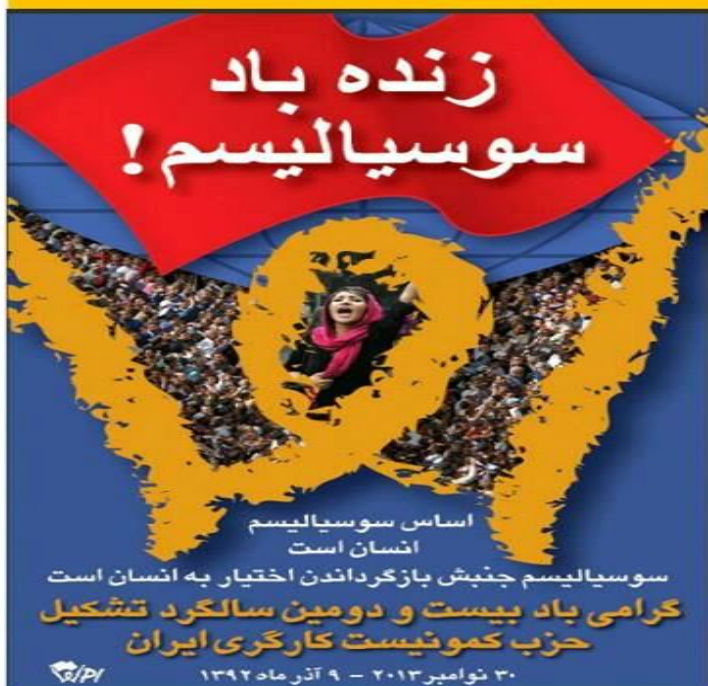
زمان: جمعه ۲۹ نوامبر ۲۰۱۳
ساعت ۶ عصر

مکان: Trygvelie plass,
Furusetcenter

ورود برای عموم آزاد است!

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران-کمیته
نروژ

برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای
۹۸۶۹۴۰۰۱ و ۴۱۳۳۳۳۶۸ تماس بگیرید



گرامی باد سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران

کارگران و بخشهای مختلف مردم در ایران علیرغم تعرضات پی در پی حکومت از نظر سیاسی و روانی در وضعیت متعززی قرار دارند، این تکان اساسی فقط میتواند به میدان آمدن وسیع مردم برای به دست گرفتن سرنوشت خودشان باشد. بنظر یک انقلاب در ایران در چشم انداز نزدیک جامعه قرار دارد. ما باید رهبران جنبشهای اجتماعی را برای درست عمل کردن برای رسیدن به چنین نقطه ای و درست بیرون آمدن از آن؛ آماده کنیم.*

استراتژی و پلاتفرم روشنی ندارند، و جامعه ای که با فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و سرکوب و تحجر سر سازش ندارد. و آنهم بر متن یک جهان بسیار متحول و بهم مرتبط و قطبی شده و منطقه ای که دچار فوران سیاسی است. خیلی ها ترجیح میدهند چشمانشان را به دو قدم دورتر ببندند. یا دو قدم دورتر را اصلاً نمی بینند. آرایش نیروهای سیاسی در ایران بسیار شکننده است. این اوضاع نمیتواند بدون یک تکان اساسی ادامه یابد. با توجه به اینکه

دارد.

انترناسیونال: به بند ۱
برمیگردیم که در آن پیش بینی شده اوضاع سیاسی ایران به سمت یک نقطه عطف و تحول بنیادی سوق داده میشود، این نقطه عطف و تحول بنیادی چه می تواند باشد؟

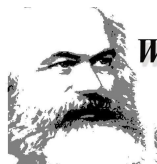
کاظم نیکخواه: اگر صف بندیهای سیاسی را همینگونه که گفتیم ببینیم فکر میکنم روشن باشد که اوضاع سیاسی ایران نمیتواند بدون تحولات اساسی مدت زیادی ادامه یابد. حکومتی در بن بست و با صفوف بهم ریخته و مورد نفرت مردم، دولتها و نیروهای بورژوازی ای که هیچ پاسخ و

حاکمیتی در بن بست جامعه ای تشنه تحول

این اقتصاد قبل از این تحریمها هم دچار بحرانی عمیق بود. و با توجه به آنچه تاکنون صحبت کردیم تازمانی که جمهوری اسلامی سر کار است بحرانها حل نخواهد شد. زیرا سیاستها و معضلات جمهوری اسلامی یک عامل تعیین کننده در تداوم و تشدید بحران اقتصادی است. بنابراین زیاد نباید به علائم روانی ای که بازار دارد از خودش نشان میدهد، دل خوش کرد. این اقتصاد برای احیا شدن به شوکهای عظیم تری نیاز

و در انتظار بهبود اقتصادی نگه دارد. و گر نه سنای آمریکا طرح تحریمهای بیشتر را در کشور نگه داشته که با اولین سر پیچی حکومت اسلامی از تسلیم کامل، آنرا به اجرا بگذارد. ثانیا حتی به فرض کنار رفتن کامل تحریمها و بوجود آمدن بهبودهای محدود اقتصادی، برای اقتصادی که فلج و زمین گیر شده و هزار درد بی درمان دارد، مطلقاً به معنای حل بحران عمیق اقتصادی در ایران نخواهد بود.

از صفحه ۱۵

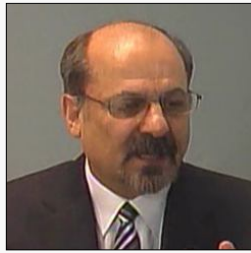


**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wcpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

دور جدید برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی



مجری: محسن ابراهیمی

ایمیل:

ebrahimi1917@gmail.com

فیس بوک:

https://www.facebook.com/mohsene1

زمان برنامه:

هر هفته روزهای شنبه

ساعت ۹ تا ۱۱ شب بوقت تهران

۱۲ و نیم تا ۲ و نیم بعد از ظهر بوقت شرق

آمریکا

۶ و نیم تا ۸ و نیم شب بوقت اروپای مرکزی

این برنامه همزمان در اینترنت قابل دسترسی است

www.newchannel.tv

تلویزیون کانال جدید در سایت GLWIZ زیر

اسم NEGAH E SHOMA نیز قابل مشاهده

است

<http://www.glwiz.com/>

مشخصات پخش تلویزیون ۲۴ ساعته کانال

جدید

مشخصات ماهواره هات برد : فرکانس ۱۱۲۰۰-

اف ای سی ۶ / ۵ عمودی سیمبل ریت

۲۷۵۰۰ شبکه

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

بیانیه حزب کمونیست کارگری درباره: "توافق مقدماتی ژنو" و پارادوکس جمهوری اسلامی

همان ابتدا وصله نجسبی به جامعه ایران و جهان امروز بود. پس عجیب نیست که بر متن این تلاش "بازگرداندن ایران به جامعه جهانی" نه فقط قدرتهای ۱+۵ در کشاکش تعریف توازن قوا با هم هستند بلکه اسرائیل و عربستان و دیگر دول منطقه نیز سعی میکنند تا جایگاه خود را در معادلات جدید ژئوپلیتیک منطقه تعریف و تضمین کنند. این تقلایا مستقیماً به سرنوشت و آینده همه مردم ایران مربوط است. هردو سوی این کشاکش در تلاشند تا یک حکومت منحوس و به بن بست رسیده را همچنان بالای سر مردم نگه دارند. حکومتی که تنها به لطف "صد هزار اعدام" و تحمیل یک عقبگرد تمام عیار قرون وسطایی و در قفس کردن نیمی از جامعه توانسته پرچم اسلام و بقای نظام بورژوازی را در اهتزاز نگاه دارد. مردم ایران باید با اعتماد به نفس در این پروسه فعالانه دخالت کنند. چنانچه یک فاکتور جدی اوضاع و احوال جدیدی که جمهوری اسلامی را به آخر خط رسانده انقلاب ۸۸ ایران و انقلابات سالهای اخیر منطقه است. مردم یک نیروی طرف حساب همه این قدرتها و معاملات و بند و بست های آنها برای استحاله جمهوری اسلامی هستند و باید برای تعریف زندگی به سیاق خود، به میدان بیایند. آنها نه فقط طرف مقابل جمهوری اسلامی بلکه طرف مقابل همه کسانی هستند که میکوشند این رژیم سیاه و جنایتکار را رنگ کنند و به مردم بفروشند. وعده های سرخرمی که اصلاح طلبان و مدافعین جمهوری اسلامی تلویحاً و یا صریحاً میدهند که بزودی تحریم ها

با توافق مقدماتی بین کشورهای ۵+۱ و جمهوری اسلامی در روز یکشنبه این هفته، رژیم اسلامی ایران به ناچار در راهی بی برگشت قدم گذارده است. چه این توافق مقدماتی به توقف پروژه هسته ای منجر شود و چه صرفاً "نرمش قهرمانانه" جمهوری اسلامی باشد تا این رژیم نفسی تازه کند، در هر حال روند آغاز شده مستقل از قصد و نیت طرفین اولاً، به معنی تخفیف بحران عمیق سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی و حتی پایان کشمکش این حکومت با دولت آمریکا و غرب نخواهد بود. ثانیاً، به تشدید تناقضات کهنه و بنیادی جمهوری اسلامی و لذا تحولات جدی در جامعه ایران منجر خواهد شد.

جمهوری اسلامی به آن لحظه بحرانی رسیده است که به حکم تغییر شرایط جهان و منطقه در اثر انقلابات و تحولات چهار ساله اخیر نه میتواند به باد زدن تروریسم اسلامی و غرب ستیزی معمول خود ادامه دهد و نه در عین حال قادر است به حکم ماهیت و تناقضات خود از آن دست بردارد و به حیات خود بعنوان جمهوری اسلامی ادامه دهد. این بحران هویت جمهوری اسلامی نه فقط از نقطه نظر بورژوازی ایران، که بورژوازی جهانی باید حل شود. لذا آنچه که در پس "مذاکرات هسته ای" و بر متن مکمل های معمولاً فراموش شده آن، یعنی تحریم ها و فقر و فلاکت وحشتناک و همچنین اعدام ها و اختناق سیاه حاکم بر مردم ایران، جریان دارد عبارت از تلاش توانمان دولت آمریکا و سایر دول غربی و ایضا روسیه و چین برای مهندسی کردن این پارادوکس علاج ناپذیر رژیمی است که از

حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان، همه کارگران و محرومان و آزادیخواهان را فرامیخواند تا با خواسته ها و مطالبات خود، از لغو اعدام و لغو حجاب تا آزادی زندانیان سیاسی و آزادی بیان و تشکل تا افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و طب و تحصیل رایگان و غیره به میدان بیایند و با قدرت انقلاب خود دمل چرکین حکومت اسلامی را با کل نظام سرکوب و چپاول سرمایه برای همیشه ریشه کن کرده و بدینترتیب به سبک خود پارادوکس جمهوری اسلامی را خود حل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ آذر ۱۳۹۲

۲۷ نوامبر ۲۰۱۳